



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بازار کتاب

غدیروں کی
خاتم

غدیروں : از آدم تا خاتم

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر از آدم تا خاتم

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	غدیر از آدم تا خاتم
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۸	مقدمه ناشر
۱۹	پیشگفتار
۲۱	قرآن و ضرورت وجود حجّت در هر زمان
۲۱	قرآن و ضرورت وجود حجّت در هر زمان
۲۱	۱ - آیات «لیله القدر»
۲۱	۱ - آیات «لیله القدر»
۲۱	الف) سوره قدر
۲۲	ب) سوره دخان
۲۶	مستفاد از آیات و روایات
۲۶	۲ - آیات «شهادت و گواهی»
۲۶	۲ - آیات «شهادت و گواهی»
۲۹	صفات شاهد
۳۳	۳ - آیه انذار
۳۳	۳ - آیه انذار
۳۴	«هادی» در اصطلاح قرآن
۳۵	مصدق هادی در آیه
۳۶	۴ - آیه نذیر
۳۷	۵ - آیه هدایت
۳۸	۶ - آیه صادقین
۴۰	۷ - آیه اولی الامر

۴۱	۸ - آیه امام
۴۱	۸ - آیه امام
۴۳	ضرورت وجود حجّت
۴۴	احتمال مخالف
۴۴	روایات عامه
۴۵	روایات اهل بیت علیهم السلام
۴۶	اصطلاحات «امام» در قرآن
۴۶	اصطلاحات «امام» در قرآن
۴۶	۱ - امام به حق
۴۶	۲ - امام کفر و ضلالت
۴۶	۳ - صحف موسی علیه السلام
۴۷	۴ - لوح محفوظ
۴۷	صفات امام بر حق
۴۹	قرآن و نصّ بر امام
۴۹	قرآن و نصّ بر امام
۴۹	حقّ طاعت الهی
۵۰	حقّ حاکمیت الهی
۵۱	قرآن و نصب امام
۵۱	قرآن و نصب امام
۵۲	آیه اول
۵۲	آیه اول
۵۲	مفهوم خلیفه
۵۳	مقصود از خلافت در آیه
۵۴	مقصود از خلافت الهی
۵۵	مقصود از «اسماء»
۵۶	مصدق «خلیفه» در آیه

۵۸	عدم اختصاص خلافت به آدم علیه السلام
۵۹	آیه دوم
۶۰	آیه سوم
۶۰	آیه چهارم
۶۱	آیه پنجم
۶۲	روایات و مسأله نصّ بر امام
۶۳	کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند
۶۳	کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند
۶۳	۱ - ولایت خداوند متعال
۶۳	۲ - ولایت پیامبر صلی الله علیه وآله
۶۴	۳ - ولایت حضرت علی علیه السلام
۶۴	۴ - ولایت اهل بیت علیهم السلام
۶۴	بررسی آیات معارض
۶۴	بررسی آیات معارض
۶۴	الف) خطاب های عمومی قرآن
۶۶	ب) آیات خلافت
۶۷	ج) آیه امانت
۶۹	انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن
۶۹	انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن
۶۹	مفهوم اصطفا «انتخاب»
۷۰	اوصیا از ذریّه پیامبران
۷۳	عنایت خاص به ذریّه انبیا
۷۵	انتخاب اوصیا از جانب خداوند
۷۶	تغییر ناپذیری سنّت الهی
۷۶	نقد کلام ابوالحسن ندوی
۷۶	نقد کلام ابوالحسن ندوی

۷۷	پاسخ
۷۹	گزارشی از اوصیای پیامبران
۷۹	گزارشی از اوصیای پیامبران
۷۹	۱ - شیث وصی حضرت آدم علیه السلام
۸۰	۲ - انوش، وصی شیث
۸۱	۳ - قینان وصی انوش
۸۱	۴ - مهلائیل وصی قینان
۸۲	۵ - یوارد وصی مهلائیل
۸۲	۶ - ادريس نبی وصی یوارد
۸۳	۷ - متوشلح وصی ادريس
۸۴	۸ - لمک، وصی متوشلح
۸۴	۹ - نوح نبی، وصی لمک
۸۵	۱۰ - سام، وصی حضرت نوح
۸۶	۱۱ - ارفخشد، وصی سام
۸۶	۱۲ - شالح، وصی ارفخشد
۸۷	۱۳ - حضرت هود و صالح علیهما السلام
۸۸	۱۴ - وصیت ابراهیم به فرزندش اسماعیل علیهما السلام
۸۹	۱۵ - وصیت داوود به سلیمان علیهما السلام
۹۰	۱۶ - وصیت زکریا به یحیی علیهما السلام
۹۱	عصر فترت
۹۳	اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت
۹۳	اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت
۹۳	۱ - الیاس بن مضر
۹۴	۲ - کنانه بن خزیمه
۹۴	۳ - کعب بن لؤی
۹۵	۴ - قصی بن کلاب

- ۵ - عبدمناف بن قصی ۹۶
- ۶ - هاشم بن عبد مناف ۹۶
- ۷ - عبدالمطلب بن هاشم ۹۶
- غدیر محور انسجام حقیقی ۱۰۱
- عواقب انکار نصّ بر امام علی علیه السلام ۱۰۷
- عواقب انکار نصّ بر امام علی علیه السلام ۱۰۷
- اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نص ۱۰۸
- اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نص ۱۰۸
- ۱ - دکتر احمد محمود صبحی ۱۰۸
- ۲ - جاحظ ۱۰۹
- ۳ - ابن قتیبہ ۱۰۹
- ۴ - مقریزی ۱۰۹
- ۵ - ابن حزم ظاہری ۱۱۰
- ۶ - ابو الثناء آلوسی ۱۱۰
- ۷ - دکتر طه حسین مصری ۱۱۱
- ۸ - مورّخ مشهور سید امیر علی ہندی ۱۱۳
- ۹ - دکتر احمد امین مصری ۱۱۳
- ۱۰ - دکتر علی سامی نشار ۱۱۴
- ۱۱ - عباس محمود عقّاد ۱۱۶
- ۱۲ - دکتر محمود خالدی، استاد دانشگاه یرموک، اردن ۱۱۶
- ۱۳ - مصطفی رافعی، دکترای حقوق در دانشگاه پاریس ۱۱۶
- ۱۴ - محمّد رشید رضا ۱۱۷
- ۱۵ - سیّد قطب ۱۱۷
- درباره مرکز ۱۲۳

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: غدیر از آدم تا خاتم / تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۱۰ص.

فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۷۴-۲

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۹ (فیفا).

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I

موضوع: غدیر خم

موضوع: امامت -- جنبه های قرآنی

موضوع: ولایت -- جنبه های قرآنی

موضوع: پیامبران -- جانشینی

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵/غ۳۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۳۲۷۱۹

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

باید به یک اصل مهم در شرایع و ادیان الهی توجه کرد و آن، اصل وصایت است که انبیای گذشته از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همگی وصی و جانشین داشته اند و به دستور وحی به اصل وصایت و تعیین وصی عمل کرده اند. این موضوع در قرآن کریم، در شرح حال پیامبران و نیز به صورت کلی بارها یاد شده است. از طرف دیگر در قرآن کریم تصریح شده است که سنت الهی تبدیل و تحویل و دگرگونی بردار نیست. بنابراین پیامبر ما صلی الله علیه و آله نیز باید مانند دیگر پیامبران به دستور وحی به اصل وصایت عمل نماید و وصی و جانشین خویش را به امتش معرفی کند تا به سنت غیر قابل تبدیل الهی عمل شده باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اقتضای پیامبری و به امر خداوند متعال وصی خود را معرفی نمود و جز این هم نمی توانست انجام دهد؛ زیرا که خداوند می فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».

پایه اصلی تشیع بر قایل بودن به عصمت و لزوم وصی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و تعیین آن از جانب خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله است که در قرآن کریم و روایات به آن تصریح شده است. جا دارد به این موضع به طور اختصار پردازیم.

علی اصغر رضوانی

قرآن و ضرورت وجود حجت در هر زمان

قرآن و ضرورت وجود حجت در هر زمان

از موضوعات مورد اختلاف بین علمای عامه و شیعه مسأله ضرورت وجود حجت خدا و ولی الله الاعظم و قطب عالم امکان در هر زمان تا روز قیامت است؛ خواه این حجت نبی باشد یا امام. علمای عامه این مسأله را قبول ندارند ولی علمای شیعه، به تبع ادله عقلی و نقلی بر این موضوع پافشاری می کنند.

برای اثبات ضرورت وجود حجت، از طریق عقل و قرآن و حدیث می توان آن را به اثبات رساند ولیکن ما در اینجا تنها به مبحث قرآنی آن اشاره می کنیم:

۱ - آیات «لیله القدر»

۱ - آیات «لیله القدر»

قرآن کریم در دو سوره به موضوع «لیله القدر» و نزول قرآن و ملائکه و روح در آن شب اشاره کرده است.

الف) سوره قدر

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ»؛ «ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می دانی شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه

است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می شوند. شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع سپیده.»

از سوره فوق به خوبی استفاده می شود که ملائکه در هر شب قدر به جهت تمام امور بر زمین فرود می آیند. به این موضوع در سوره دخان نیز اشاره شده است.

(ب) سوره دخان

«حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ (۱) «حَمَّ. سوگند به این کتاب روشنگر. که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره انذار کننده بوده ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می گردد.»

شکی نیست که ملائکه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله بر آن حضرت نازل می شدند، و لذا او محلّ امور تکوینی و تشریحی بوده است، ولی سخن درباره بعد از وفات آن حضرت است، و سؤال این است که آیا تا کنون در هر شب قدر، ملائکه بر زمین فرود آمده و خواهند آمد؟ یا با انقطاع وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله نزول ملائکه در شب قدر نیز منقطع گشته است؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، سؤال دیگری مطرح است و آن این که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ملائکه بر چه کسی نازل شده و فرود می آیند؟

نسبت به سؤال اول می گوئیم: در سوره قدر جمله به صورت مضارع «تَنْزَلُ» به کار رفته است که دلالت بر دوام و استمرار دارد، خصوصاً آن که باب «تَفَعَّلَ» نیز این معنا را می رساند آن گونه که علمای ادبیات به آن اشاره کرده اند.

خلاصه مطلب این که: ماه رمضان تا روز قیامت استمرار دارد، و لذا ليله القدر نیز تا روز قیامت استمرار و ادامه دارد

ص: ۱۲

و در نتیجه فرود آمدن ملائکه و روح هم تا روز قیامت ادامه دارد.

مفسّر سنّی رشید الدین میبیدی می گوید: «علما و مفسّران در وقت «لیله القدر» اختلاف کرده اند: برخی معتقدند که تنها در عصر رسول خداصلی الله علیه و آله بوده و بعد از او برداشته شده است. ولی عموم صحابه و علما می گویند: «لیله القدر» تا روز قیامت باقی است.» (۱)

شیخ طبرسی از ابوذر غفاری نقل می کند که فرمود: به رسول الله خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: «آیا ليله القدر چیزی است که در عصر انبیا است که ملائکه و روح در آن شب نازل می شوند و بعد از وفات آن ها برداشته خواهد شد؟ حضرت فرمود: خیر، «لیله القدر» تا روز قیامت دوام و استمرار دارد.» (۲)

نسبت به سؤال دوم می گوئیم: سؤال ما از منکرین وجود امام کامل و معصوم در هر عصر و زمان این است که: این ملائکه و روح که در هر سال در شب قدر بر زمین فرود می آیند، بر چه کسی وارد می شوند؟ چاره ای نیست که انسان با کمترین تأمل و تدبّر به این سؤال این گونه پاسخ دهد که در هر زمان باید امام کامل و معصومی باشد تا محلّ نزول ملائکه و روح گردد.

و لذا امام باقرعلیه السلام بنا بر نقلی فرمود: «ای گروه شیعه! با خصم خود

ص: ۱۳

۱- ۲. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۵۹.

۲- ۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۲۰، ح ۳۹.

به سوره «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ» استدلال و احتجاج کنید که پیروز خواهید شد، پس سوگند به خدا که این سوره از برای حجت خدای تبارک و تعالی بر خلق بعد از رسول او است، این سوره همانا مدرک دین شما، و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه «حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ» بحث کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر دارد ...»
[\(۱\)](#)

کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «به خدا سوگند، همانا هر کس که تصدیق کند ليله القدر را علم پیدا می کند که از برای ما است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به علی علیه السلام هنگامی که رحلتش نزدیک شد فرمود: «این ولیّ شما بعد از من است، اگر او را اطاعت کنید به رشد خواهید رسید، و لکن هر کس ایمان به آنچه در ليله القدر است نیاورد منکر به حساب می آید، و هر کس ایمان آورد و بر غیر رأی ما باشد، نمی تواند راست بگوید جز آن که اعتراف نماید که آیه برای ما است و ما یمیم مصداق آن. و هر کس که به این مطلب قائل نباشد دروغگو است؛ زیرا خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - بزرگ تر از آن است که امور را با روح و ملائکه بر شخص کافر فاسق بفرستد. اگر بگویند: آن ها را بر خلیفه ای که روی زمین است می فرستد، که حرف نا مربوطی است. و اگر بگویند: آنان بر کسی فرود نمی آیند، این حرف نیز صحیح نیست؛ زیرا هیچ گاه چیزی بر معدوم فرستاده نمی شود. و اگر بگویند - و زود است که بگویند -: این چیزی نیست، به طور حتم به گمراهی شدیدی دچار شده اند.» [\(۲\)](#)

ص: ۱۴

۱- ۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- ۵. کافی، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، ح ۹.

وی هم چنین به سند خود از امام باقر صلی الله علیه و آله نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «همانا در هر سال ليله القدر است، در آن شب امر یک سال نازل می شود، برای آن امر والیانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله».

ابن عباس می گوید: آنان چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدثند. [\(۱\)](#)

صدوق به سند خود از امام باقر علیه السلام از پدرش از پدرانیش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به اصحاب خود می فرمود: «به ليله القدر ایمان آورید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب و یازده فرزند از نسل او است.» [\(۲\)](#)

از مجموعه احادیثی که در ذیل سوره قدر و سوره دخان وارد شده، به دست می آید که ملائکه و روح که فرشته ای خاص است در شب های قدر بر ولی عصر علیه السلام نازل می شوند و مقدرات یک سال مردم را بر آن حضرت عرضه می کنند، و این امر در هر سال تکرار خواهد شد.

امام جواد علیه السلام فرمود: «خداوند در ابتدای خلقت دنیا ليله القدر را خلق نمود، در آن شب اولین نبی و اولین وصی را آفرید، و به طور حتم حکم کرده که در هر سال شبی باشد که تفسیر و تفصیل امور بر مردم در آن شب نازل گردد ...»

آن گاه فرمود: «و به خدا سوگند! به طور حتم روح و ملائکه در شب قدر با تفسیر امور بر آدم فرود آمدند. و به خدا سوگند که آدم از دنیا نرفت جز آن که برای او وصی بود. و هر پیامبری بعد از آدم تفسیر امور در شب قدر بر او نازل می شد ...» [\(۳\)](#)

ص: ۱۵

۱-۶. کافی، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، ص ۲.

۲-۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۳۰.

۳-۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۱.

ابن حجر مکی در ذیل حدیث ثقلین می گوید: «در احادیث امر به تمسک به اهل بیت علیهم السلام اشاره به عدم انقطاع شخصی است از اهل بیت تا روز قیامت که قابلیت و اهلیت برای اقتدا و تمسک به او باشد، همان گونه که کتاب عزیز این گونه است، و لذا اهل بیت علیهم السلام به عنوان اهل زمین معرفی شده اند.» (۱)

مستفاد از آیات و روایات

آنچه از سوره قدر و دخان و روایاتی که در ذیل آن رسیده استفاده می شود عبارت است از:

- ۱ - ضرورت وجود نظام و تقدیر در عالم از اولین زمان خلقت، که «لیله القدر» ظرف تقدیر و تنظیم امور به شمار می آید.
- ۲ - ضرورت وجود قوه و قدرت تنفیذی برای تقدیر که همراه ظرف تقدیر باشد.
- ۳ - ضرورت وجود حجّت که همان تنفیذ کننده مقدرات به اذن خدا است و او خلیفه خدا، نبی یا وصی نبی است.
- ۴ - ضرورت وجود واسطه داخلی برای عالم که واسطه فیض الهی است، که عبارت است از ولی و حجّت خدا، و وجود او مقدم بر وجود دیگران است.
- ۵ - ضرورت استمرار این سنت الهی بدون وقفه تا پایان تاریخ بشریت.

۲ - آیات «شهادت و گواهی»

۲ - آیات «شهادت و گواهی»

از جمله آیاتی که دلالت بر ضرورت وجود امام معصوم در هر زمانی دارد، آیات گواهان و شهادت است.

ص: ۱۶

از آیات بسیاری استفاده می شود که خداوند در بین هر امتی، کسی را به عنوان شاهد و گواه قرار داده تا در روز قیامت بر آن ها احتجاج کند. اینک به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

۱ - «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»؛ (۱) «چگونه است حال در [روز محشر] آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آوریم و تو را [ای پیامبر] بر آنان گواه خواهیم.»

۲ - «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثَمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»؛ (۲) «و آن روز را که ما از هر امتی گواهی برانگیزیم، آن گاه به کافران اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد.»

۳ - «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ»؛ (۳) «روزی که ما در هر امتی از میان خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را [ای محمد] بر این امت گواه آوریم.»

از این آیات استفاده می شود که در هر زمان و برای هر امتی، خداوند افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است تا در روز قیامت بر اعمال آن امت گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد باشد، در شهادتش نزد خداوند نباید اشتباه کند. اینان کسانی اند که در امر هدایت بشر حجت خداوند در روی زمینند. حجت باید عالم به شریعت و قادر بر هدایت خلق، و از طرفی محیط به اعمال قوم خود باشد تا به طور صحیح شهادت دهد. شاهد هر امت و قومی باید زنده بوده، معاصر با آن قوم باشد همان گونه که قرآن از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ

ص: ۱۷

۱- ۱۰. سوره نساء، آیه ۴۱.

۲- ۱۱. سوره نحل، آیه ۸۴.

۳- ۱۲. سوره نحل، آیه ۸۹.

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ (۱) «و تا زمانی که در میان آنان بودم مراقب و گواه شان بودم ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی تو خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی.»

از این آیه استفاده می شود که اعلان نتایج شهادت و گواهی در روز قیامت است، ولی احاطه به مورد آن که همان اعمال مردم است در دنیا و در خلال معاشرت و حاضر بودن شاهد با امت خود است. به همین جهت است که شاهدی را که خداوند به او در روز قیامت احتیاج می کند باید هم عصر کسانی باشد که قرار است برای آن ها شهادت دهد. با این بیان نمی توان شاهدان بر امت ها را منحصر در انبیا دانست؛ زیرا انبیا همیشه وجود نداشته اند، بلکه آنچه ضرورت دارد، وجود شاهدی معاصر و زنده در هر عصر و زمان و برای هر امتی از پیامبر یا امام و حجّت معصوم، تا در روز قیامت حجّت خدا برای مردم باشد و شهادت بر اعمال آن ها دهد.

فخر رازی در ذیل آیه: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» (۲)، می گوید: «مقصود از آیه این است که ما یک نفر را از هر امتی امتیاز دادیم تا بر آنان شهادت دهد. برخی گفته اند که مقصود انبیا است، شهادت می دهند که دلایل را بر قوم شان ابلاغ نمودند، و در روشن نمودن آن ها نهایت کوشش را از خود به خرج داده اند، در نتیجه اگر کوتاهی وجود دارد از ناحیه خود مردم است ... برخی دیگر می گویند: بلکه آنان شاهدانی هستند که در هر زمان بر مردم شهادت می دهند که از جمله آن ها انبیایند.

ص: ۱۸

۱-۱۳. سوره مائده، آیه ۱۱۷.

۲-۱۴. سوره قصص، آیه ۷۵.

این به واقع نزدیک تر است؛ زیرا خداوند به هر امت و هر جماعتی این حکم، را تعمیم داده که از آن ها کسانی را به عنوان شاهد قرار دهد، لذا داخل می شود در این حکم زمان هایی که نبی وجود نداشت که از آن به عصر فترت تعبیر می شود، همانند زمان هایی که بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله آمد ...» (۱)

و نیز همو در ذیل آیه شریفه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ»، (۲) می گوید: «هر جمع و قرنی که در دنیا حاصل می گردد، لازم است که کسی به عنوان شاهد در میان آن ها وجود داشته باشد. شاهد در عصر رسول صلی الله علیه وآله خود حضرت بود، به دلیل قول خداوند متعال: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيطًا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۳) و نیز لازم است که در هر زمانی بعد از رسول، شاهد در میان امت باشد. از این بیان، روشن می شود که هر عصری خالی از شاهد بر مردم نیست، و آن شهید باید از خطا مصون باشد، و گرنه احتیاج به شاهد دیگری دارد و در نتیجه به بی نهایت منتهی خواهد شد، که این باطل است ...» (۴)

نتیجه این که: لازم است در هر زمانی که شاهدی معصوم در میان هر قومی باشد. حال در قوم حاضر، شاهد این امت کیست؟ آیا کسی غیر از امام زمان حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است؟

صفات شاهد

از آیات قرآن صفاتی چند برای شاهد هر امت در روز قیامت استفاده می شود:

ص: ۱۹

۱- ۱۵. تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- ۱۶. سوره نحل، آیه ۸۹.

۳- ۱۷. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۴- ۱۸. تفسیر فخر رازی، ج ۲۰، ص ۹۸.

۱ - شاهد از جنس بشر است:

در سوره نحل آمده است: «شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^(۱) از این آیه و آیات دیگر استفاده می شود که شهید و شاهد باید از جنس خود بشر باشد، همان گونه که در آیات دیگر کلمه «من» تبعیضیه به کار رفته است: «من کلّ امّّه»؛ یعنی شاهد همانند پیامبران از جنس بشر است، نه از جنس ملائکه، یا جن یا کتاب آسمانی یا لوح محفوظ. و این مؤید آن معنایی است که در آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»^(۲) ذکر کردیم که امام در این آیه باید شخص باشد نه کتاب یا لوح محفوظ.

۲ - شاهد در هر زمان یکی است:

در آیات شهادت از صیغه مفرد استفاده شده است: شهیداً، همان گونه که در آیه سوره اسراء به این نکته اشاره شده است؛ زیرا می فرماید: «كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ». و این به نوبه خود دلالت دارد بر این که نمی توان شاهد بر هر امّت را، کلّ امّت اسلامی یا جماعت مؤمنینی که آمر به معروف و ناهی از منکرند، دانست؛ زیرا با وحدت شاهد که از آیه استفاده شد، سازگاری ندارد.

۳ - دارای احاطه علمی ربّانی باشد:

از آنجا که موقعیت شاهد، شهادت بر اعمال امّت خود به کفر و تکذیب یا ایمان و تصدیق است، و این ها حالاتی است قلبی؛ در حالی که حواس عادی که در ما وجود دارد و نیز قوای مرتبط به ما تنها متحمل صورت های افعال و اعمال است، لذا باید شاهد، احاطه غیبیه به امور بندگان داشته باشد. و از این جهت است که باید شاهد

ص: ۲۰

۱- ۱۹. سوره نحل، آیه ۸۹.

۲- ۲۰. سوره اسراء، آیه ۷۱.

بر هر امت، احاطه علمی ربّانی به حقایق اعمال بندگان خدا داشته باشد؛ زیرا ارزش اعمال در میزان الهی به نیت و انگیزه های باطنی است. پس باید شاهد از افراد عادی نباشد، بلکه از کسانی باشد که مورد تأیید خاص خداوند بوده و از جمله کسانی باشد که رضایت الهی بر آن تعلق گرفته که از علم غیب مطلع گردد. و واضح است که این کرامت سزاوار همه امت نیست، بلکه خاص اولیای طاهرین از امت است... (۱)

۴ - شاهد دارای علم کتاب است:

اطلاع یافتن از باطن های افراد برای شهادت در روز قیامت، با اسباب طبیعی و متعارف امکان پذیر نیست، لذا به علم خاصی احتیاج است که خداوند متعال به برخی از بندگان خود عطا می کند تا بتواند بر اسباب طبیعی فائق آید و بالاتر از آن ها بر اموری مطلع شود که آن اسباب را راهی نیست، در نتیجه باید مرتبه ای از ولایت تکوینی را به اذن خداوند دارا باشد تا بتواند از اسباب طبیعی گذشته و به امور غیر طبیعی اطلاع پیدا کند. این نوع از علم را که از اسباب غیر طبیعی به دست می آید در قرآن از آن به «علم الکتاب» تعبیر شده است. همان گونه که در قصه آوردن تخت بلقیس توسط آسف بن برخیا از یمن به فلسطین در کمتر از یک چشم بر هم زدن، این علم خاص و ولایت تکوینی را مشاهده می کنیم. قرآن منشأ این قدرت تکوینی را که در حدّ اعجاز است اطلاع آسف بن برخیا از «علم الکتاب» می داند و می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا

ص: ۲۱

مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛^(۱) «کسی که نزد او دانشی از کتاب بود چنین گفت: پیش از آن که تو چشم بر هم بزنی، من آن را در این مجلس حاضر می کنم. ناگهان سلیمان تخت را در برابر خود حاضر دید و گفت: این نعمتی است از جانب خدا بر من.»

آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان علیه السلام بود. او خواست که به مردم بفهماند که حجت بعد از او آسف است، لذا کاری کرد که از او تصرفی تکوینی که منشأ آن علم الکتاب است از او صادر شود تا مردم به او اعتماد نموده و او را حجت بدانند.

نتیجه: کسی که قرار است شاهد بر قوم خود باشد باید نزد او «علم کتاب» باشد تا بتواند از طریق اسباب غیر طبیعی بر ضمایر افراد امت خود آگاهی داشته باشد. خداوند متعال می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛^(۲) «و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی، بگو تنها گواه بین من و شما خدا و کسانی که نزدشان علم کتاب است خواهد بود.»

از روایات فریقین که در ذیل این آیه و آیات شهادت وارد شده به خوبی به دست می آید که مقصود از شاهد در هر امت امام معصوم است که اول آن ها در این امت علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آن ها حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۴۱ از سوره نساء نقل می کند که فرمود: این آیه تنها در امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده

ص: ۲۲

۱- ۲۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲- ۲۳. سوره رعد، آیه ۴۳.

است؛ زیرا در هر قرنی از آنان امامی است از ما که شاهد بر آنان است، و محمدصلی الله علیه وآله نیز شاهد بر ما است. (۱)

صدوق در «معانی الاخبار» به سندش از ابو سعید نقل می کند که از رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد آیه: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» سؤال نمودم، فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داوود است. عرض کردم: ای رسول خدا! مقصود از آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟ فرمود: آن برادرم علی بن ابی طالب است. (۲)

۳- آیه انذار

۳- آیه انذار

از جمله آیاتی که از آن ها ضرورت وجود امام معصوم در هر عصر و زمانی استفاده می شود، آیه انذار است.

خداوند متعال می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ (۳) «کسانی که کافر شدند می گویند: چرا آیه [و معجزه ای] از پروردگارش بر او نازل نشده؟! تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.»

از صریح آیه فوق استفاده می شود که به طور عموم برای هر قومی هدایت کننده ای است به حق و حقیقت که در هر عصر و زمانی باید وجود داشته باشد. این حقیقت با آیات دیگر و روایات معتبر و براهین عقلی سازگاری دارد؛ زیرا مقتضای ربوبیت الهی آن است که خداوند متعال در هر عصر و زمانی برای مردم حجتی قرار

ص: ۲۳

۱- ۲۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- ۲۵. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۸.

۳- ۲۶. سوره رعد، آیه ۷.

دهد تا آنان را به حق و غایت و هدف از خلقت، هدایت و رهنمون سازند. خداوند می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ؛ (۱)» همان خداوندی که آفرید و منظم کرد و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود. این سنت در نوع انسان نیز جاری است؛ به این معنا که خداوند مردم را خلق نمود و هر چیز را در جای خود قرار داد، و تقدیر نمود که آنان را به کمالاتشان راهنمایی کند. و به طور حتم این هدف را از راه اسباب طبیعی که همان وجود هادیان معصوم از هر خطا و اشتباه است، دنبال می کند.

«هادی» در اصطلاح قرآن

آیه فوق دلالت دارد بر این که زمین هیچ گاه از هادی به حق خالی نمی گردد، خواه نبی باشد یا غیر نبی. اطلاق آیه در «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» حصر مصداق هادی را در انبیا نفی می کند، همان گونه که زمخشری در ذیل آیه شریفه در تفسیر «کشاف» به آن اشاره کرده است؛ زیرا در غیر این صورت لازم می آید در عصرهایی که از نبی خالی است، حجت و هادی برای بشر وجود نداشته باشد.

هادی اول در اصطلاح قرآن کیست؟ با مراجعه به قرآن پی می بریم که امر هدایت به حق بالاصاله از آن خداوند متعال است، آن گاه خداوند به هر کس که اراده کند، با ایجاد قابلیت در او تفویض می کند. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ (۲) «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما به سوی حق هدایت می کند؟ بگو: تنها خدا به حق هدایت می کند. آیا کسی که

ص: ۲۴

۱- ۲۷. سوره اعلی، آیات ۲ و ۳.

۲- ۲۸. سوره یونس، آیه ۳۵.

هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است؛ یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!»

از آیه به طور صریح استفاده می شود که امر هدایت منحصر به خداوند است؛ زیرا ربوبیت از برای او است. و هر کس که قرار است به این مقام برسد باید از جانب خداوند منصوب باشد، لذا خداوند متعال می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ (۱) «و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند.» و آیاتی دیگر نیز بر این مطلب دلالت دارد و این مؤید مطلبی است که در علم کلام به آن اشاره شده است که امامت، عهد و منصب الهی است و خدا به هر کس که اراده و مشیتش تعلق گرفته، و دارای قابلیت های ذاتی باشد افاضه می کند.

مصدق هادی در آیه

همان گونه که اشاره شد، آیه فوق به طور صریح بر وجود هادی «علی الاطلاق» در هر زمان برای اتمام حجت بر خلق در روی زمین دلالت دارد. حال بینیم که مصداق هادی در این آیه کیست؟

همان طور که گفته شد نمی توان هادی در آیه را به کتاب آسمانی معنا کرد؛ زیرا قبل از حضرت نوح کتاب تشریحی نبوده است، همان گونه که مصداق هادی را لوح محفوظ گرفتن معنا ندارد؛ زیرا تنها یک لوح محفوظ وجود دارد، نه این که برای هر قومی یک لوح باشد. و نیز همان گونه که اشاره شد؛ نمی توان هادی را در نبی خلاصه کرد. و نیز نمی توان مصداق هادی را خداوند قرار داد؛ زیرا

ص: ۲۵

گرچه خداوند هادی «علی الاطلاق و بالاصاله» است، ولی از آنجا که در آیه فوق به صورت مبهم آمده و دلالت بر تعدّد دارد، نمی توان مصداق آن را خداوند قرار داد، خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که هدایت خداوند به طور مستقیم و بدون واسطه نخواهد بود، بلکه توسط هادیانی از جنس خود بشر انجام خواهد گرفت که آن ها از خداوند به جهت ارتباط خاص با او، تلقی می کنند، و سپس به مردم انتقال می دهند.

نتیجه این می شود که لازم است در هر زمانی زمین خالی از حجّت نباشد؛ خواه نبی باشد یا امام. و از آن جهت که این حجّت در عصر ما حاضر نیست، ناچار با اعتقاد به وجود او، قائل به غیبت و استتار او می شویم.

۴- آیه نذیر

خداوند متعال می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛ (۱) «و هیچ امتی نبوده جز آن که در میانشان ترساننده و رهنمایی بوده است.»

از آیه فوق استفاده می شود که در هر زمانی باید در بین مردم انذار دهنده ای باشد. امام باقرعلیه السلام فرمود: «ای جماعت شیعه! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ». عرض شد: ای اباجعفر! مگر نذیر این امت محمدصلی الله علیه و آله نیست؟ حضرت فرمود: آری، راست می گویی، اما آیا محمد در زمان حیاتش انذار کننده همه مناطق بود؟ ...» (۲)

ص: ۲۶

۱- ۳۰. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۲- ۳۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

حضرت علیه السلام به قرینه صدر روایت در صدد اثبات لزوم وجود امام معصوم و هادی «علی الاطلاق» در طول زمان تا روز قیامت است. می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله امکان نداشت که به تنهایی همه امت خود را هدایت کند، لذا از صحابه در این امر مهم کمک می گرفت. پس همان گونه که در زمان حیاتش برای هدایت از مردم کمک گرفت، برای بعد از وفاتش نیز از افرادی معصوم برای هدایت بشر کمک می گیرد، کسانی که در خط او قرار داشته و از هر گونه خطا و اشتباه در امان باشند. تنها فرقی که بین مبلغ از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از حیات است، در این است که در قسم اول لازم نیست که مبلغ معصوم باشد؛ زیرا با حضور پیامبر صلی الله علیه و آله هر زمان که خطا و اشتباهی از آنان سرزند حضرت کنترل کرده یا عزل می نماید، به خلاف نذیر و مبلغی که بعد از وفات حضرت در صدد تبیین شریعت است؛ زیرا از آنجا که بعد از نصب، امکان عزلش نیست، لذا باید از مقام عصمت و کمالات علمی و اخلاقی برخوردار باشند. در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه فوق می خوانیم: «برای هر زمانی، امامی است.» (۱)

۵- آیه هدایت

خداوند متعال می فرماید: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ (۲) «و از جمله کسانی که آفریدیم فرقه ای به حق هدایت می یابند و به حق بر می گردند.»

فخر رازی در ذیل آیه فوق در تفسیرش از جبائی نقل می کند:

ص: ۲۷

۱- ۳۲. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- ۳۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۱.

«این آیه دلالت دارد بر این که هیچ زمانی خالی نیست از کسی که قیام و عمل به حق کرده و مردم را به آن هدایت می کنند.» (۱)

میرزا محمد مشهدی در تفسیر «کنز الدقائق» می گوید: «آیه دلالت دارد بر این که در هر قرنی یک نفر معصوم وجود دارد؛ زیرا دلالت دارد بر این که هادی ها و عادل ها بعضی از خلقند نه تمام آن ها، و آن بعضی که معصوم نیست هادی و عادل کلی نیست» (۲)

کلینی رحمه الله به سند خود از عبدالله بن سنان نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» سؤال کردم. حضرت فرمود: «مقصود از آیه ائمه علیهم السلام است.» (۳)

۶- آیه صادقین

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (۴) «ای مؤمنین تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید.»

این آیه مؤمنین را امر می کند که همواره با صادقین بوده و از آنان به طور مطلق متابعت کنند. صادقین کسانی اند که قائل به حق بوده و به آن عمل می کنند، به رسول خداصلی الله علیه وآله اقتدا کرده و الگوی عملی سیره آن حضرتند.

در مقصود از صادقین در آیه فوق دو احتمال است:

۱ - مقصود جمیع مؤمنین باشد، این احتمال غیر معقول است؛

ص: ۲۸

۱- ۳۴. تفسیر فخررازی، ج ۱۵، ص ۷۲.

۲- ۳۵. تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۶۵۷.

۳- ۳۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

۴- ۳۷. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

خصوصاً آن که رسول خداصلی الله علیه وآله اعتراف نمود به این که دروغ گویان بر او در زمانش بسیار شده اند تا چه رسد به زمان بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله.

۲- این که مقصود از صادقین برخی از مؤمنین باشند. این معنا صحیح است.

حال باید به دنبال شناسایی این عدّه باشیم و این که آنان دارای چه خصوصیتی اند تا با تمیز آن ها از غیر، امتثال امر الهی کرده، با آن ها همراهی کنیم.

سؤالی که قبل از هر چیز مطرح است این که: آیا مفاد آیه، مخصوص زمان نزول آن است و یا این که تا استمرار و بقای دین اسلامی باقی است؟

در جواب می گوییم: قول به اختصاص آیه به زمان نزول آن، مخالف حکمت خداوند و لطف و رحمت او به بندگان است؛ زیرا خداوندی که پیامبرش را بعد از مدّت ها به سوی مردم فرستاده تا آنان را از ظلمات خارج کند، آیا صحیح است که به حال خود رها کرده تا بار دیگر به تاریکی و جهالت باز گردند؟ جواب به طور حتم منفی است. نتیجه این که باید در هر زمانی افرادی «صادق علی الاطلاق» باشند که امر به اطاعت آن ها علی الاطلاق شده باشد، تا با اقتدا و هدایت به دستوراتشان، به حقّ و حقیقت و سعادت نایل آییم. پس صادقین در آیه همان حاملین وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ های هدایتند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان نموده است. و اینان کسانی غیر از اهل بیت معصوم

پیامبر علیهم السلام نیستند، که آخر آن ها مهدی موعود علیه السلام است، و ما در این زمان باید همراه ایشان باشیم.

۷- آیه اولی الامر

خداوند متعال می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۱) «خدا و رسول و صاحبان امری که از میان خود شما است را اطاعت نمایید.»

از آیه فوق نیز به خوبی استفاده می شود که در هر عصر و زمانی باید امام معصومی در قید حیات باشد تا او را اطاعت نماییم، اطاعتی که همانند اطاعت از پیامبر بلکه اطاعت از خداوند است.

مقصود از «اولی الامر» در آیه فوق همان صاحبان شأن و حق امر و نهی است، کسانی که زمام امور مردم و اختیار آنان به دستشان است، که همان ائمه معصومین علیهم السلام می باشند. این آیه از آنجا که بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دلالت دارد، مستلزم عصمت اولی الامر است، و گرنه سر از تناقض در می آورد؛ زیرا اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرطی واجب است، حال اگر اولی الامر معصوم نباشد و در برخی از امور به گناه یا اشتباه و سهو و نسیان بیفتد و در عین حال اطاعت او به طور مطلق واجب باشد، مستلزم تناقض در جعل حکم به وجوب اطاعت است، تناقض محال است، در نتیجه: باید اولی الامر معصوم باشد. و از آن جا که صاحب امر حقیقی این امت که شأن امر و نهی به دست او است به جهت مصالحی از دیدگاه مردم غایب است، بنابراین باید

ص: ۳۰

معتقد به وجود امامی باشیم که صاحب ولایت کلیه الهی و امر و نهی باشد، هر چند از دیدگان امت غایب است.

از جمله کسانی که ما را در این معنا راهنمایی نموده، فخر رازی مفسّر معروف اهل سنت است. او می گوید: «خداوند متعال در این آیه امر به اطاعت اولی الامر به طور جزم نموده است، و هر کس که به طور جزم و قطع، امر به اطاعت او از جانب خداوند شده باشد باید از خطا مصون باشد؛ زیرا در غیر این صورت، اگر با فرض اقدام بر خطا، باز خداوند ما را امر به متابعت نموده است، در نتیجه لازم می آید که خداوند امر به فعل خطا کرده باشد. خطا از آن جهت که خطاست، منهی عنه است. و این منجر به اجتماع امر و نهی در فعل واحد به اعتبار واحد می شود که محال است. نتیجه این که: اولی الامر در آیه باید معصوم باشد.» (۱)

فخر رازی گرچه تا اینجا با ما موافقت نموده، ولی در ادامه راه از آنجا که نمی خواهد آیه به نفع شیعه تمام شود به مخالفت پرداخته و ادعا کرده که مراد از اولی الامر در آیه اهل حلّ و عقد از بزرگان امت است، کسانی که به مسائل و احکام اسلامی آگاهی کامل دارند، لذا اگر بر مسأله ای اجتماع کردند، نتیجه ای که از این اجتماع حاصل می شود از هر عیب و نقصی مبرا است. ما در بحث امامت خاصه به ادله فخر رازی پرداخته و به آن ها پاسخ خواهیم داد.

۸ - آیه امام

۸ - آیه امام

از جمله آیاتی که دلالت بر ضرورت وجود حجّت و امام معصوم در هر عصر و زمان در روی زمین دارد، آیه «امام» است.

ص: ۳۱

خداوند متعال می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ (۱)» [به یاد آور] روزی را که هر گروهی را به پیشوای شان می خوانیم. کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را [با شادی و سرور] می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود.»

از آیه فوق استفاده می شود که هر کس در روز قیامت همراه با امامش بوده و او را با پیشوایش می خوانند؛ چه امام هدایت و یا امام ضلالت. پس باید در هر زمانی امام به حق و حقیقت که از مقام عصمت برخوردار است وجود داشته باشد تا با اعتقاد به او و پیروی از دستوراتش رستگار شده و نامه عملش به دست راستش داده شود. و به تعبیر دیگر از اصحاب الیمین گردد که خداوند متعال در قرآن کریم درباره آنان می فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلِّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ...»؛ (۲)» و اصحاب یمین و خجستگان! چه اصحاب یمین و خجستگانی! آنان در سایه درختان [سدر] بی خار قرار دارند. و در سایه درخت [طلح پر برگ] [درختی خوشرنگ و خوشبو]. و سایه کشیده و گسترده. و در کنار آبشارها و میوه های فراوان ...»

کسانی که اعتراف و اعتقاد به حق ندارند بر دو دسته اند:

الف) کسانی که معتقد به امام باطلند، امامی که مردم را به دوزخ دعوت می کند. همان گونه که قرآن درباره آنان می گوید: «وَجَعَلْنَاهُمْ

ص: ۳۲

۱- ۴۰. سوره اسراء، آیات ۷۱ و ۷۲.

۲- ۴۱. سوره واقعه، آیات ۲۷ - ۳۲.

أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛^(۱) «ما [با رها کردنشان به حال خود] آنان را امامانی قرار دادیم که مردم را به دوزخ دعوت می کنند.»

از این دسته افراد قرآن به «اصحاب الشمال» تعبیر کرده است، آنجا که می فرماید: «وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ * لَا - بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ»؛^(۲) «و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی! [که نامه اعمالشان به نشانه جرم شان به دست چپ آنان داده می شود]. آنان در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند. و در سایه دودهای متراکم و آتش زاء، سایه ای نه خنک است و نه آرام بخش.»

ب) کسانی که اعتقاد به هیچ امامی ندارند که اگر در عدم انتخاب امام بر حق قصور دارند داخل در «اصحاب الشمال» خواهند بود.

ضرورت وجود حجت

از آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» استفاده می شود که هر کس باید امام به حق که واجب الاطاعه است داشته باشد و لذا هیچ زمانی از وجود او خالی نیست، امامی که بدون معرفت و متابعت از او فلاح و رستگاری برای انسان نخواهد بود.

این معنا از برخی روایات نیز استفاده می شود:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»؛^(۳) «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته، او به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

ص: ۳۳

۱- ۴۲. سوره قصص، آیه ۴۱.

۲- ۴۳. سوره واقعه، آیات ۴۱ - ۴۴.

۳- ۴۴. شرح مقاصد، مبحث امامت.

همان گونه که اشاره کردیم از آیه مورد بحث استفاده می شود که در هر زمانی ضرورت دارد که امام به حق و معصومی وجود داشته باشد تا انسان های حق طلب به او اقتدا کرده، به سعادت برسند. ولی احتمالات دیگری در مورد این آیه داده شده که آن ها را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱ - این که مراد از «امام» در آیه، «لوح محفوظ» باشد. ولی این احتمال باطل است؛ زیرا مستفاد از آیه آن است که برای هر طایفه و قومی امام است، در حالی که «لوح محفوظ» یکی بیش نیست و اختصاص به برخی از افراد ندارد.

۲ - این که مراد از «امام» در آیه مورد بحث «کتاب آسمانی هر قوم» باشد، که این احتمال نیز باطل است؛ زیرا شامل همه انسان ها از اول خلقت تا پایان تاریخ بشریت است، در حالی که اولین کتاب مشتمل بر شریعت، کتاب حضرت نوح علیه السلام است و قبل از او چنین کتابی بر مردم نازل نشده است، و لذا نمی توان مراد از «امام» در آیه را کتاب هر قوم دانست؛ چون شامل اقوام قبل از حضرت نوح نمی شود.

روایات عامه

۱ - سیوطی به سندش از امام علی علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» فرمود: «يَدْعَى كُلَّ قَوْمٍ بِاِمَامِ زَمَانِهِمْ وَ كِتَابِ رَبِّهِمْ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ»؛ (۱) «هر قومی به امام زمان و کتاب پروردگار و سنت نبی شان فرا خوانده می شوند.»

۲ - و نیز از ابن عباس نقل کرده که در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ

ص: ۳۴

أناسٍ يأممهم» گفت: «إمام هدى وإمام ضلالة»؛^(۱) «مقصود از آیه، امام هدایت و امام ضلالت است.»

روایات اهل بیت علیهم السلام

۱ - کلینی رحمه الله به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «زمانی که آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! آیا شما امام همه مردم نیستی؟ حضرت فرمود: «من فرستاده خدا به سوی همه مردم می باشم، ولیکن زود است که بعد از من امامان بر مردم از بین اهل بیتم بیایند، آنان در بین مردم قیام می کنند ولی تکذیب می شوند و امامان کفر و ضلال و متابعین آنان، به امامان از اهل بیتم ظلم می کنند. هر کس که ولایت آنان را داشته و از آنان متابعت و پیروی کرده و تصدیق گفتارشان کند از من و با من است و زود است که مرا ملاقات نماید. آگاه باشید! و هر کس که به آنان ظلم کرده و تکذیب شان کند از من و با من نیست و من نیز از او بیزارم.»^(۲)

۲ - شخصی به نام بشر بن غالب بر امام صادق علیه السلام وارد شد و درباره آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» از حضرت سؤال نمود. امام فرمود: «امامی است که مردم را به هدایت دعوت کرده و مردم نیز دعوت او را پذیرفته اند. و امامی است که مردم را به ضلالت دعوت کرده و او را اجابت نموده اند، آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این همان گفتار خداوند است که فرمود: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ».^(۳)

ص: ۳۵

۱- ۴۶. همان، ص ۳۱۶.

۲- ۴۷. کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳- ۴۸. امالی صدوق رحمه الله، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۱۳.

در قرآن کریم کلمه «امام» در اصطلاحات گوناگون به کار رفته است:

۱ - امام به حق

کلمه «امام» بر امام به حق که از جانب خداوند منصوب می شود در قرآن به کار رفته است.

خداوند متعال می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ (۱) «ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند.»

و نیز درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ (۲) «به طور حتم من تو را برای مردم پیشوا قرار دادم.»

۲ - امام کفر و ضلالت

اطلاق دیگر کلمه «امام» بر پیشوایان ضلالت و گمراهی است، که مردم را به کفر و دوزخ دعوت می کنند.

خداوند می فرماید: «فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ»؛ (۳) «پس با امامان کفر قتال کنید.»

و نیز در جایی دیگر می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛ (۴) «ما [با رها کردنشان به حال خود] آنان را رهبرانی قرار دادیم که مردم را به دوزخ دعوت می کنند.»

۳ - صحف موسی علیه السلام

و نیز عنوان «امام» بر صحیفه های حضرت موسی علیه السلام یعنی

ص: ۳۶

۱- ۴۹. سوره انبیا، آیه ۷۳.

۲- ۵۰. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳- ۵۱. سوره توبه، آیه ۱۲.

۴- ۵۲. سوره قصص، آیه ۴۱.

تورات اطلاق شده است، آنجا که می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»؛^(۱) «و از قبل او کتاب موسی است که امام و رحمت می باشد.»

۴ - لوح محفوظ

خداوند متعال می فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»؛^(۲) «و هر چیزی را در امام مبین [لوح محفوظ] شماره نموده ایم.»

صفات امام بر حق

سؤال محوری که در مورد آیه «امام» مطرح است این که: این امام به حقّ که حجّت خدا بر خلق در هر عصری است چه خصوصیات و صفاتی باید داشته باشد؟

با تأملی در آیه مورد بحث و آیات دیگر پی می بریم: امام به حقّ کسی است که اهلیت و قابلیت احتجاج به او در روز قیامت را دارا می باشد. یعنی می تواند مردم را به هدایت رسانده و آنان را به حقّ و حقیقت رهنمون سازد. و به تعبیر دیگر شاهد بر اعمال انسان ها بوده و اطاعت او مستلزم اطاعت خداوند است.

حال باید دید چه کسی چنین صفاتی را در خارج دارد؟ چه کسی است که خود به هدایت مطلق رسیده و قابلیت و اهلیت دستگیری مردم را نیز دارد؟

مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان به این سؤال به خوبی پاسخ می دهند، آنان معتقدند که در هر زمانی باید امام معصومی در روی زمین وجود داشته باشد تا زمین خالی از حجّت نباشد. و امام زمان ما

ص: ۳۷

۱- ۵۳. سوره هود، آیه ۱۷.

۲- ۵۴. سوره یس، آیه ۱۲.

در این عصر و زمان حضرت حجه بن الحسن المهدی - ارواحنا فداه - است. کسی که امامت او به نصّ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان بعد از آن حضرت به اثبات رسیده و نیز از او معجزات فراوانی که دلالت بر امامت او داشته باشد، صادر شده است.

ص: ۳۸

از جمله آیاتی که مربوط به امامت عامه بوده و دلالت بر یکی از گزاره های امامت دارد، آیاتی است که مربوط به وجوب نصب امام از جانب خداوند می باشد؛ زیرا در بحث امامت، این موضوع مطرح است که آیا نصب امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است که از جانب خداوند به طور مستقیم باشد یا خیر؟ در این مبحث به این موضوع می پردازیم.

حقّ طاعت الهی

متکلمان برای توحید افعالی اقسامی را ذکر کرده اند که یکی از آن ها توحید در حقّ الطاعه است؛ یعنی تنها کسی که اطاعت او بالذات و به طور مستقل واجب است خداوند متعال می باشد و اطاعت دیگران در صورت لزوم در طول اطاعت خداوند و به اذن او واجب است؛ زیرا اطاعت، از شئون مالکیت است، و از آنجا که مالک حقیقی انسان خدا است پس اطاعت او نیز ذاتاً واجب است. لذا خداوند متعال وجوب اطاعت پیامبرش را به اذن خود دانسته و

می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (۱) «هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به جهت آن که به اذن الهی از او اطاعت کنند.»

از این آیه به طور وضوح استفاده می شود که اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله فرع بر اطاعت خدا و در طول است.

و نیز در جایی دیگر می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (۲) «هر کس رسول را اطاعت کند، قطعاً خدا را اطاعت کرده است.»

حَقِّ حَاكِمِيَّةِ الْهَيِّ

هم چنین از اقسام توحید افعالی، توحید در حاکمیت است؛ یعنی حکومت، حکمرانی و حاکمیت بالاصاله و ذاتاً برای خداوند است؛ زیرا حاکمیت هرگز منفک از تصرف در نفوس و اموال و ایجاد محدودیت نیست، در حالی که تصرف و محدودیت در غیر، حقّ کسی است که بر دیگران ولایت و سلطه دارد و در غیر این صورت تصرف عدوانی است حقّ ولایت و سلطنت که بالاصاله و ذاتاً برای خداوند است، لذا حاکمیت نیز از آن او است، و هر کس که قرار است بر مردم حکومت کند باید از جانب او اذن داشته باشد.

خداوند متعال به این موضوع اشاره کرده و دو نوع حاکمیت را در قرآن برای خود ذکر کرده است:

الف) حاکمیت تشریح و قانون گذاری؛ آنجا که می فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛ (۳) «و تنها حکم فرمای عالم خداوند است و امر فرموده که جز آن ذات یکتا را نپرستید.»

ص: ۴۰

۱- ۵۵. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲- ۵۶. سوره نساء، آیه ۸۰.

۳- ۵۷. سوره یوسف، آیه ۴۰.

ب) حاکمیت در تکوین؛ آنجا که می فرماید: «ما عِنْدِي مَا تَشَاءُ تَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ أُلْحَمْتُمْ إِلَّا لِلَّهِ»؛ (۱) «عذابی که شما بر آن تعجیل دارید به دست من نیست، فرمان جز برای خدا نخواهد بود.»

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «از آنجا که تأثیر از آن خداوند متعال است، حکمی که نوعی تأثیر و جعل است نیز از برای او است، خواه آن حکم در حقایق تکوینی باشد یا در شرایع وضعی و اعتباری، و این معنا با آیات قرآن نیز تأیید می شود آنجا که می فرماید: «إِنَّ أَوْلَىٰ الْحُكْمِ إِلَّا لِلَّهِ»، «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ»، «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ»، «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا يُعْقَبُ لِحُكْمِهِ». از این آیات استفاده می شود که اگر برای غیر خدا حکمی هست باید بعد از حکم خدا و به اذن او باشد و هرگز با اراده و مشیت او منافاتی نداشته باشد ...» (۲)

ابو الأعلى مودودی نیز می گوید: «حاکمیت تنها برای خداوند است و تنها حاکم حقیقی او است. با همین فرض است که نظام اسلامی داخل در نظام دموکراسی نیست، بلکه حکومت الهی می باشد.» (۳)

قرآن و نصب امام

قرآن و نصب امام

با مراجعه و تدبّر در آیات قرآن پی می بریم که امامت و حکومت به امر خداوند است و به هر کس که صلاح بداند واگذار می کند. اینک به بررسی برخی از آیات در این باره می پردازیم:

ص: ۴۱

۱- ۵۸. سوره انعام، آیه ۵۷.

۲- ۵۹. المیزان، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳- ۶۰. نظریه الاسلام السياسيّه، ص ۵.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ...»؛ (۱) و «[به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: "من در روی زمین، جانشینی [= نماینده ای] قرار خواهم داد". فرشتگان گفتند: "پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم". پروردگار فرمود: "من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید".»

مفهوم خلیفه

«خلیفه» در لغت بر کسی اطلاق می شود که به جای دیگری قرار می گیرد. خلیل بن احمد فراهیدی می گوید: «خلیفه کسی است که به جای کسی که قبل از او است قرار گرفته و قائم مقام او گردد.» (۲)

این کلمه به صیغه مفرد دو مورد در قرآن کریم استعمال شده است: یکی در همین آیه و دیگری در آیه: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۳) «ای داوود! ما تو را خلیفه و [نماینده خود] در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن.»

ولی به صیغه جمع در موارد بسیاری به کار رفته است. (۴)

ص: ۴۲

۱- ۶۱. [سوره بقره، آیات ۳۰ - ۳۳.

۲- ۶۲. ترتیب کتاب العین، ماده خلف.

۳- ۶۳. سوره ص، آیه ۲۶.

۴- ۶۴. سوره های انعام، آیه ۱۶۵؛ یونس، آیه ۱۴؛ اعراف، آیات ۶۹ و ۷۴؛ نمل، آیه ۶۲.

کلمه «خلافت» و مشتقات آن در قرآن کریم به معنای جانشین گذشتگان در زندگانی دنیا به کار رفته است. و این معنایی است که قراین موجود در آیات بر آن دلالت دارد، جز آن که مقصود به خلافت در آیه مورد بحث که به صیغه مفرد آورده شده، به معنای جانشینی خالق و جاعل؛ یعنی خداوند متعال به کار رفته است. به تعبیر دیگر مقصود از خلافت در آیه مورد بحث «خلافت الهی» است. که این مطلب را به چند دلیل می توان اثبات نمود:

۱ - اطلاق کلمه «خلیفه» بدون اضافه و اشاره به شخص، که تأکید می کند انسان خلیفه و جانشین کسی است که او را خلیفه قرار داده است. این مثل آن است که رئیس یک حکومت می گوید: «من تو را جانشین خود قرار دادم.» مفهوم عرفی آن این است که مخاطب، جانشین همان رئیس حکومت است که او را خلیفه قرار داده است.

۲ - مباحثه ای که بین ملائکه و خداوند متعال بود نیز شاهد این مطلب است که مقصود از خلافت، جانشینی خداوند است؛ زیرا آنان سؤال از خلیفه ای کردند که در زمین افساد و خونریزی خواهد کرد. خداوند به آن ها خبر داد که شما چیزی را که من می دانم نمی دانید. و نیز با تعلیم دادن حضرت آدم علیه السلام به اسمائی و امتحان ملائکه به دست می آید که مقصود از خلافت، جانشینی خداوند است.

۳ - خداوند قبل از آن که او را خلق کند عنوان خلیفه را بر او اطلاق نمود، و این با خلافت از غیر خدا در امور دنیوی سازگاری

۴ - در آیه ای که مربوط به حضرت داوود علیه السلام بود خداوند متعال متفرّع بر خلافت او امر به حکم کردن بین مردم به حقّ نمود: «فَاخُكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»، این تفریع با معنای خلافت الهی سازگاری دارد.

مقصود از خلافت الهی

خلافت، نشانگر این مطلب است که خلیفه جانشین دیگری است در شؤونات آن شخص. حال اگر خلافت به طور مطلق باشد اقتضا دارد که جانشینی او شامل تمام شؤونات و اموری که مربوط به دیگری است شود، به حدّی که کَمّاً و کَيْفاً تمام شؤونات او را در برگیرد.

به همین جهت است که خلیفه و جانشین مطلق، عالم به صفات و شؤون کسی است که او را خلیفه قرار داده است. همان گونه که واجب است قدرت کافی برای تصرّف در آن شؤونات و امور داشته باشد. این مطلب در مورد خلافت الهی نیز جاری است. کسی که قرار است خلیفه و جانشین خداوند به طور مطلق باشد، باید به اسماء حسناى الهی و صفات علیای او علم و معرفت داشته باشد، تا این که ممکن شود بر او اطلاق خلیفه الهی کرد. همان گونه که متوقف بر این است که به عموم مخلوقات معرفت داشته باشد تا متمکّن از تدبیر آنان بوده و قدرت اداء حقّ استخلاف را داشته باشد. به همین جهت است که خداوند به حضرت آدم علیه السلام تمام اسماء را یاد می دهد. علمی که او را در اعمال و اجرای وظیفه جانشینی مخلوقات از طرف خداوند کمک خواهد کرد.

این علم تنها در محدوده اطلاع از الفاظ و معانی ذهنی آن خلاصه

نشده است، بلکه علم به حقایق و مصادیق خارجی اشیاء و عموم موجودات بوده است. و لذا است که ملائکه از رسیدن به این مقام عاجز مانده و اعتراف به عجز آن نمودند.

از آنجا که خلافت در آیه مطلق بوده و مقید به هیچ گونه قیدی نیست، در نتیجه حضرت آدم علیه السلام خلیفه و جانشین مطلق الهی در تمام شؤونات و امور است. مقامی که احتیاج به علم لدنی از جانب خداوند متعال و معرفت شهودی به موجودات و حقایق دارد. علمی که اکتسابی نبوده و بدون واسطه، خلیفه از خداوند متعال اخذ خواهد کرد، تا بتواند به وظایف «خلافه الّلهی» خود از جانب خداوند بر موجودات عمل کند، و آنان را هدایت تکوینی و تشریحی و باطنی نماید.

مقصود از «اسماء»

«اسم» چیزی است که خبر از معنا می دهد و توسط آن، چیزی شناخته می گردد. سخن در این است که مقصود از «اسماء» در آیه مورد بحث که خداوند متعال به حضرت آدم علیه السلام تعلیم داد چیست؟

در اینجا چهار احتمال وجود دارد:

۱ - الفاظ اسماء الهی.

۲ - مفاهیم ذهنی اسماء الهی.

۳ - اعیان خارجی موجودات که حکایت از وجود خداوند دارد.

۴ - اسماء مخلوقات.

احتمال اول و دوم و چهارم صحیح نیست؛ زیرا در آن وقت، نه کسی خلق شده و نه لغتی برای موجودی وضع شده بود. و مفاهیم ذهنی نیز قابل نقل و انتقال و اخبار نیستند. در نتیجه احتمال سوم

صحیح است؛ یعنی مقصود از اسمائی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را از آن ها مطلع ساخت، همان احاطه پیدا کردن شهودی به حقایق و اعیان موجودات بود.

مصدق «خلیفه» در آیه

در این که مصداق «خلیفه» در آیه مورد بحث کیست دو احتمال وجود دارد:

۱- این که مراد از «خلیفه» حضرت آدم علیه السلام باشد؛ زیرا او خلیفه و جانشین خداوند در شؤونات او است.

۲- این که مصداق «خلیفه» عموم مردم و انسان ها باشند و لفظ مفرد در معنای جمع به کار رفته است.

احتمال اول از جهاتی رجحان دارد:

۱- با سیاق آیه موافقت و سازگاری دارد.

۲- خداوند به ملائکه خبر داد که در ذریه حضرت آدم علیه السلام کسانی خواهند بود که اهل فساد و خونریزی هستند و لذا احتیاج به امام و خلیفه و رهبری از جانب من دارند تا آن ها را به هدایت برساند. گرچه به یک معنا همه انسان ها در روی زمین خلیفه خدا هستند، ولی این به معنای جانشینی امت های پیشین است، همان گونه که در تعدادی از آیات به آن اشاره شده است. خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»؛^(۱) «اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد.»

قاضی بیضاوی در تفسیر آیه مورد بحث می گوید: «خلیفه کسی است که جانشین و نایب دیگری می شود. و (هاء) در خلیفه برای

ص: ۴۶

۱- ۶۵. سوره فاطر، آیه ۳۹.

مبالغه است، و مراد از آن آدم علیه السلام است؛ زیرا او خلیفه و جانشین خدا در روی زمین است. و هر پیامبری این چنین است که خداوند او را جانشین خود در روی زمین برای آباد کردن و سیاست بر مردم و تکمیل نفوس آنان و تنفیذ امر در میان مردم قرار می دهد. ولی این نه به جهت این است که خداوند احتیاج به نایب دارد، بلکه از آن جهت است که مردم فیض الهی را بدون واسطه خلیفه و جانشین نمی توانند کسب و از آن بهره مند شوند.

طبری به سندش از ابن عباس و ابن مسعود و تعدادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که خداوند - جل ثناؤه - به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» ملائکه گفتند: پروردگار ما! آن خلیفه کیست؟ خداوند فرمود: او کسی است که برایش ذریّه ای است که در زمین افساد خواهند نمود. آنان به یکدیگر حسد ورزیده و همدیگر را به قتل خواهند رساند.

آن گاه طبری می گوید: «تأویل آیه بنا بر این روایت، این است که خداوند می فرماید: من در روی زمین کسی را از طرف خود قرار می دهم که جانشین من برای حکم در میان خلق باشد و آن خلیفه، حضرت آدم و کسانی هستند که قائم مقام او در اطاعت خدا و حکم به عدل در بین خلقند.» (۱)

سیوطی به سندش از ابن زید نقل کرده: «هنگامی که خداوند آتش را خلق کرد ملائکه ضجّه شدیدی کشیدند و عرض کردند: پروردگار ما! چرا آتش را خلق کردی؟ خداوند فرمود: برای کسی خلق کردم که از خلقم مرا معصیت کند. در آن هنگام کسی به جز

ص: ۴۷

ملائکه خلق نشده بود. ملائکه عرض کردند: ای پروردگار ما! آیا ممکن است زمانی بر ما بیاید که تو را معصیت کنیم؟ خداوند فرمود: هرگز. ولی من اراده کرده ام تا در روی زمین مخلوقاتی را بیافرینم و بر آن ها خلیفه و جانشین قرار دهم، مخلوقاتی که خونریزی کرده و در روی زمین فساد خواهند نمود ...» (۱)

نتیجه این که: مقصود از «خلیفه» حضرت آدم علیه السلام و مقصود از «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» ذریه حضرت آدم علیه السلام است.

عدم اختصاص خلافت به آدم علیه السلام

شکی نیست خلافتی که از جانب خداوند در آیه به آن اشاره شد، اختصاص به شخص حضرت آدم علیه السلام ندارد، بلکه در هر زمانی از این نوع خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین خواهد بود. این مطلب را از قرآینی چند می توان به اثبات رسانید:

۱ - جمله اسمیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» دلالت بر دوام و استمرار دارد.

۲ - جمله «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» دلالت بر وجود جمعیتی دارد که تولید نسل داشته و در حال گسترش و ادامه حیات و زندگی هستند. در نتیجه سنت خلافت باید به طور مستمر وجود داشته باشد. خصوصاً آن که در میان این موجودات همان گونه که ملائکه فهمیدند، افساد و قتل مستمر خواهد بود.

همان طور که از این آیه استفاده می شود که این مقام ارزشمند به هر کس و با هر خصوصیت و حالت اعطا نمی شود؛ زیرا قرار است که او جانشین خداوند در روی زمین برای اصلاح و هدایت افراد

ص: ۴۸

مفسد و قاتل گردد، و کسی که خود مفسد است چگونه می تواند از جامعه بشری رفع فساد نماید.

نتیجه این که: خلافت و جانشینی خداوند برای نوع آدم جعل شده است نه شخص حضرت آدم. و این بدان معنی است که در هر عصر و زمانی در میان نوع انسان ها کسی یافت می شود که صلاحیت رسیدن به این مقام را دارا است، و او غیر از امام معصوم و ولی الله الأعظم نخواهد بود.

آیه دوم

خداوند متعال می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (۱) «به یاد آور آن هنگامی را که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و همه را به جای آورد. خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. ابراهیم عرض کرد: و از نسلم [نیز به این سمت برگزین؟] خداوند فرمود: عهد من [امامت] به ستمکاران نمی رسد.»

از چند جای این آیه استفاده می شود که امامت منصبی الهی است و لذا امامت هر شخصی باید به اذن و اراده خداوند باشد:

الف) در جمله «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» جعل و نصب امام را به خود نسبت داده است. پس باید امام از جانب خدا منصوب شود.

ب) در ذیل آیه از امامت به «عَهْدِي» تعبیر شده است که دلالت دارد بر این که «امامت» عهدی الهی است که بین خداوند و شخصی معصوم از طرف او بسته می شود.

ص: ۴۹

حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال می خواهد تا برادرش هارون را وزیر و جانشین او قرار دهد. خداوند از قول حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي ...»؛ (۱) «موسی عرض کرد: پروردگارا! شرح صدر به من عطا فرما و کار مرا آسان گردان. عقده زبانم را برایم بگشا تا مردم سختم را به خوبی بفهمند و نیز از اهلم یکی را وزیر و معاون من قرار ده، برادرم هارون را ...»

خداوند متعال در جواب حضرت موسی علیه السلام نفرمود: به آرای مردم رجوع کن، تا وزیرت را انتخاب کنند، بلکه فرمود: «قَدْ أُوتِيَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»؛ (۲) «ای موسی آنچه از ما خواستی به تو عطا شد.»

خداوند متعال خطاب به حضرت داوود علیه السلام می فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَمَا حُكْمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۳) «ای داوود! ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا در میان خلق خدا به حق حکم کنی.»

در این آیه نیز خداوند جعل منصب خلافت را به خود نسبت داده و متفرع بر این جعل، او را امر می کند که بین مردم به حق حکم نماید.

۱- ۶۹. سوره طه، آیات ۲۵ - ۳۰.

۲- ۷۰. همان، آیه ۳۶.

۳- ۷۱. سوره ص، آیه ۲۶.

و نیز می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ (۱) «و آنان را پیشوای مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند.»

در این آیه نیز نصب و جعل امامت را خداوند به خود نسبت داده است.

اگر کسی اشکال کند که همین تعبیر درباره ائمه ضلالت نیز به کار رفته است آنجا که خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛ (۲) «و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به دوزخ دعوت می کنند.»

در پاسخ می گوییم:

اولاً: در جای خود به اثبات رسانده ایم که جبر باطل است و هرگز خداوند متعال کسی را از طرف خود برای ضلالت مردم نصب و جعل نکرده است، بلکه این مردمند که برخی از آنان به اختیار خود فاسد شده و سبب فساد دیگران می گردند.

ثانیاً: این آیه از تشابهات است و لذا باید با ارجاع آن به محکمت قرآنی تفسیر نمود. و همان معنایی را که برای آیه «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» می کنیم برای آیه مورد سؤال نیز می توان کرد. به این معنا که خداوند عده ای را به جهت طغیان و سرکشی به حال خود رها می کند، و لذا به نهایت ضلالت و گمراهی رسیده و دیگران را نیز به دوزخ دعوت می کنند.

ثالثاً: ممکن است تعبیر به «جعل» در ائمه ضلالت از باب مقابله باشد، همان گونه که در آیه «وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا» خداوند مکر را از باب مقابله به خود نسبت داده است.

ص: ۵۱

۱- ۷۲. سوره انبیا، آیه ۷۳.

۲- ۷۳. سوره قصص، آیه ۴۱.

رابعاً: در مورد امامت به حقّ، خداوند تعبیر به هدایت کرده است: «يَهْدُونَ»، ولی در مورد امامان به ضلالت تعبیر به دعوت کرده است: «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» و بین این دو تعبیر فرق واضحی است.

خامساً: در مورد امامان هدایت، هدایتشان به امر خدا است و لذا در آیه آمده است: «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، ولی در مورد امامان ضلالت این گونه تعبیری نیامده است.

روایات و مسأله نصّ بر امام

۱ - ابن هشام نقل می کند: جماعتی از قبیله «بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدند. حضرت آنان را به خداوند متعال دعوت و خود را بر آنان عرضه نمود. شخصی از آنان به نام «بحیره بن فراس» به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: به من بگو اگر ما با تو بر اسلام بیعت کنیم، آن گاه که بر دشمنانت غلبه کردی، آیا ما بعد از تو حقّی در امر خلافت داریم؟ حضرت فرمود: امر امامت و خلافت و جانشینی من به دست خداست و هر جا که صلاح بداند قرار می دهد. او در جواب پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: آیا ما گلوهای خود را هدف تیر و نیزه ها قرار دهیم تا شما به پیروزی برسید، ولی در خلافت و جانشینی تو سهمی نداشته باشیم؟ ما این چنین دینی را نمی پذیریم ...» (۱)

۲ - ابن کثیر نیز به سند خود نقل می کند که قبیله «کنده» به خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله شرفیاب شده، عرض کردند: اگر تو بر دشمنانت ظفر یافتی ما را در خلافت و جانشینی بعد از خود سهم میگردانی؟

ص: ۵۲

۱- ۷۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲؛ سیره حلبی، ج ۲، ص ۳.

حضرت فرمود: ملک و سلطنت و حکومت برای خداوند است، هر کجا که صلاح بداند آن را قرار می دهد. آنان نیز به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردند: ما را به دینی که آورده ای حاجتی نیست. (۱)

همو نقل می کند که «عمر بن طفیل» و «اربد بن قیس» در مدینه خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدند، عمر بن طفیل عرض کرد: ای محمد! اگر من اسلام آورم چه امتیازی برایم قرار خواهی داد؟ حضرت فرمود: هر امتیازی که مسلمانان دارند، به تو نیز خواهم داد. عمر گفت: آیا امر خلافت و جانشینی بعد از خود را به من وا می گذاری؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: امر امامت برای تو و قومت نخواهد بود. (۲)

کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند

کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند

خداوند سبحان در قرآن کریم برای افرادی حق ولایت قرار داده است:

۱ - ولایت خداوند متعال

خداوند سبحان می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ...»؛ (۳) «خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ...»

۲ - ولایت پیامبرصلی الله علیه وآله

خداوند سبحان می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ (۴) «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

ص: ۵۳

۱- ۷۵. سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲- ۷۶. همان، ج ۴، ص ۱۱۴.

۳- ۷۷. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۴- ۷۸. سوره احزاب، آیه ۶.

۳ - ولایت حضرت علی علیه السلام

خداوند سبحان می فرماید: «إِنَّمَا وَرَثَتُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ (۱) «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.»

۴ - ولایت اهل بیت علیهم السلام

خداوند سبحان می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۲) «اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را.»

بررسی آیات معارض

بررسی آیات معارض

برخی از اهل سنت در ردّ نظریه نصّ به آیاتی از قرآن تمسک کرده اند:

الف) خطاب های عمومی قرآن

محمد یوسف موسی می گوید: «گاهی استدلال می شود بر سلطه امت و این که امت منشأ سلطه و سیادت است. به این که قرآن در بسیاری از آیات، خطاب های خود را متوجه عموم مؤمنان می کند، بدان دلیل که امت را صاحب حقّ در تنفیذ امور می داند و این، همان معنای حقّ سلطه امت است.» (۳)

این استدلال از جهاتی باطل است:

ص: ۵۴

۱- ۷۹. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- ۸۰. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳- ۸۱. نظام الحکم فی الشریعه، ظافر قاسمی، ص ۲۷۳.

۱ - خطاب های قرآن کریم در تکالیف - اعم از واجب عینی یا کفایی - متوجه مؤمنان است و این گونه تکالیف، طبیعت ولایی ندارد که تنفیذ آن منوط به حاکم باشد تا این که نتیجه گیری شود: قرآن حق سلطه را برای امت قرار داده است.

آری، در برخی از موارد این گونه توهم می شود؛ همانند آیه شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»؛^(۱) «زن زناکار و مرد زناکار را هر کدام صد تازیانه بزنید.»

و نیز آیه: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ...»؛^(۲) «دستان مرد و زن دزد را قطع کنید.»

هم چنین آیه: «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْضِينَ نَاتٍ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»؛^(۳) «و آنان که به زنان پاک مؤمن نسبت زنا دهند؛ آن گاه چهار شاهد بر ادعای خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید.»

ولی با دقت و تأمل در آیات پی می بریم که خطاب آیات فوق به مجموع امت نیست، تا از آن ها حق سیادت برای امت استفاده شود، بلکه خطاب به اولی الامر و کسانی است که حق قضاوت بین مردم را دارند.

۲ - اگر حق سلطه برای امت است، باید امام در حکمرانی اش از همه امت رضایت بگیرد، در حالی که اهل سنت معتقدند ولایت امام به بیعت برخی از اهل حل و عقد و حتی یک نفر از علمای اهل حل و عقد نیز منعقد می شود.

ص: ۵۵

۱- ۸۲. سوره نور، آیه ۲.

۲- ۸۳. سوره مائده، آیه ۳۸.

۳- ۸۴. سوره نور، آیه ۴.

۳- حاصل این نظریه آن است که هر کس متولی امر امت از جانب مردم شد، ولایتش شرعی و اطاعتش واجب است، هر چند فاسق و جائز باشد، در حالی که این دیدگاه منافات دارد با آیات و روایاتی که از دوستی و همکاری با ظالمین نهی کرده، و از حرمت اطاعت کسی که به غیر از احکام الهی حکم می کند سخن می گوید.

۴- با جمع بین آیات فوق و برخی از آیات دیگر؛ مانند: «... وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ...» (۱) استفاده می شود حقّ سلطه و سیادت از برای خداوند متعال است، ولی وظیفه مردم است که خدا و پیامبرش را یاری و اطاعت کنند.

(ب) آیات خلافت

در برخی از آیات، اشاره شده به این که از برخی آیات، استفاده شده که خلافت از برای مجتمع است نه شخص معین؛ مثل قول خداوند متعال: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...» (۲)؛ «و یاد آور زمانی را که پروردگارت به ملائکه فرمود: همانا من در روی زمین خلیفه قرار می دهم.»

از این تعبیر استفاده کرده اند چون انسان خلیفه و جانشین خدا در روی زمین است، پس حقّ سلطه نیز برای خود اوست.

در جواب می گوئیم:

اولاً: از این آیات چنین استفاده می شود که بشر جانشین خداوند در آبادانی روی زمین است و این معنا ربطی به سلطه انسان بر خود ندارد. از همین رو می بینیم هنگامی که خلافت به معنای حکومت است، خداوند آن را به مردم نسبت نمی دهد، بلکه می فرماید:

ص: ۵۶

۱- ۸۵. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- ۸۶. سوره بقره، آیه ۳۰.

«يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۱) «ای داوود! ما تو را جانشین خود در روی زمین قرار دادیم، پس بین مردم به حق حکم کن.»

ثانیاً: آیات خلافت عامه - تکویناً نه تشریحاً - دلالت بر تفویض آبادانی زمین به بشر دارد؛ زیرا تشریح بر شرایطی خاص متوقف است.

ج) آیه امانت

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛ (۲) «خدا به شما امر می کند که البته امانت ها را به صاحبانشان برگردانید و چون میان مردم حکم می کنید به عدالت داوری کنید.»

از آیه فوق چنین استفاده کرده اند که مقصود از امانت، حکومت بین مردم است، به قرینه تفریعی که در آیه آمده است: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ» به این معنا که حکم و حکومت بین مردم امانت است و آن ها صاحب و مالک تدبیر آن هستند؛ زیرا مخاطب این حکم آنانند و هر کس از طریق مردم انتخاب شد باید به عدل رفتار کند.

در جواب می گوئیم: آیه شریفه بر فرض که خطابش به عموم مردم است، دلالت دارد بر این که مردم وظیفه دارند حکومت را به اهلش - که از جانب خدا منصوب است - وا گذارند، نه آن که بگویند ما در آن حق داریم و بخواهند خود حاکم برگزینند.

ص: ۵۷

۱- ۸۷. سوره ص، آیه ۲۶.

۲- ۸۸. سوره نساء، آیه ۵۸.

انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن

انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن

برخی سؤال می کنند که چرا قرآن کریم سخنی از ولایت و امامت و وصایت به میان نیاورده است با وجودی که در موضوعات بسیاری که اهمیت آن به مسئله امامت نمی رسد بحث کرده است؟ به تعبیر دیگر: چگونه است که قرآن کریم سخن از خلافت اسلامی و رهبری جامعه اسلامی و امامت به میان نیاورده در حالی که این مسئله از خطرناک ترین مسائل اسلام به حساب می آید؟

ولی با دقتی کوتاه در آیات قرآنی پی می بریم که قرآن در تمام موضوعات مربوط به امامت؛ اعم از کلی و جزئی و مصداقی بحث های فراوان کرده و به این مسئله مهم پرداخته است. اینک درصدد آن هستیم که به اصل مسئله خلافت و امامت و انتخاب اوصیای الهی بعد از انبیا اشاره کنیم که این مسأله سنت دائمی الهی بوده و قرآن اکیداً به آن اشاره کرده است.

مفهوم اصطفا «انتخاب»

اصطفا در لغت از ماده «صفو» یعنی اختیار و خالص از چیزی است. و اصطفاء یعنی انتخاب کردن چیز خالص.

و در اصطلاح اسلامی: اصطفاء و انتخاب برخی از افراد از جانب خداوند به این است که او را تصفیه و خالص از هر گونه شوائب موجود در غیر کرده و او را بر دیگران ترجیح دهد.

اوصیا از ذریه پیامبران

با مراجعه به آیات قرآن کریم پی می بریم که سنت الهی بر این قرار گرفته که اوصیا انبیا را به معنای عام آن که مرادف با حجت خدا بوده و شامل نبی و امام و وصی می شود از ذریه آنان قرار دهد. هیچ پیامبری نیست جز آن که وصی یا اوصیا داشته و خداوند آنان را از آل و ذریه پیامبران قرار داده است، خواه آن اوصیا پیامبر باشند یا خیر. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (۱) «به حقیقت خدا برگزید آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان. فرزندان هستند برخی از نسل برخی دیگر و خدا به اقوال و احوال همه شنوا و دانا است.»

۲ - و نیز می فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

ص: ۶۰

عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ؛ (۱) «و ما به ابراهيم، اسحاق و يعقوب را عطا نموديم و همه را به راه راست بداشتيم و نوح را نيز پيش از ابراهيم و از فرزندان او داوود و سليمان و ايوب و يوسف و موسی و هارون هدايت نموديم و اين چنين نيكوکاران را پاداش نيك خواهيم داد.

و هم زکریا و یحیی و عیسی و الیاس و هم اسماعیل و یسع و یونس و لوط همه از نیکوکارانند. و ما همه آن پیغمبران را بر عالمیان شرافت و برتری دادیم. و نیز برخی از پدران و فرزندان و برادران آن ها را فضیلت داده و بر دیگران آنان را برگزیدیم و به راه راست هدايت نموديم. اين است هدايت خدا که به آن هر یک از بندگانش را می خواهد هدايت می کند و اگر به خدا شرک آورند اعمال آنان را نابود می سازد. آن ها [پیغمبران] کسانی اند که ما آنان را کتاب و فرمان و مقام نبوت عطا کردیم.»

۳ - «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ؛ (۲) «در آن هنگام زکریا [که کرامت مریم را مشاهده کرد] عرض کرد: پروردگارا مرا به لطف خویش فرزندان پاک سرشت عطا فرما که همانا تویی مستجاب کننده دعا. و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد، [کسی] که کلمه خدا [= مسیح] را تصدیق می کند، و رهبر خواهد بود، و از هوس های سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.»

ص: ۶۱

۱- ۹۰. سوره انعام، آیات ۸۴ - ۸۹.

۲- ۹۱. سوره آل عمران، آیات ۳۸ و ۳۹.

۴ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ»؛ (۱) «ما نوح و ابراهيم را فرستاديم، و در دودمان آن دو، نبوت و كتاب قرار داديم.»

۵ - «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»؛ (۲) «و [در اواخر عمر] اسحاق و يعقوب را به او بخشيديم و نبوت و كتاب آسماني را در دودمانش قرار داديم و پاداش او را در دنيا داديم و او در آخرت از صالحان است.»

۶ - «وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»؛ (۳) «و سليمان وارث داوود شد، و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعليم داده شده، و از هرچيز به ما عطا گرديده، همانا اين فضيلت آشكاري است.»

۷ - «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»؛ (۴) «آن ها پيامبراني بودند كه خداوند مشمول نعمت شان قرار داده بود، از فرزندان آدم، و از كساني كه با نوح بر كشتي سوار كرديم، و از دودمان ابراهيم و اسراييل، و از كساني كه هدايت كرديم و برگريديم. آن ها كساني بودند كه وقتي آيات خداوند رحمان بر آنان خوانده مي شد، به خاك مي افتادند، در حالي كه سجده مي كردند و گريان بودند.»

۸ - «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ

ص: ۶۲

۱- ۹۲. سوره حديد، آيه ۲۶.

۲- ۹۳. سوره عنكبوت، آيه ۲۷.

۳- ۹۴. سوره نمل، آيه ۱۶.

۴- ۹۵. سوره مريم، آيه ۵۸.

إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛^(۱) «یا این که نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، و از آنچه خداوند از فضلش به آن‌ها بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز] کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم.»

۹- «... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي ...»^(۲) «... و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را ...»

عنایت خاص به ذریه انبیا

با مراجعه به آیات قرآن پی می‌بریم که ذریه انبیا و اهل بیت آنان علیهم السلام مورد توجه خاص و عنایت ویژه الهی بوده و بدین جهت قابلیت مقام نبوت و امامت و وصایت را داشته‌اند. اینک به برخی از آیات اشاره می‌کنیم:

۱- پیامبر خدا در ابتدای بعثت مأمور می‌شود که انذار و تبلیغش را از خاندان نزدیکش شروع کند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^(۳).

۲- خداوند متعال اراده تکوینی اش بر عصمت و طهارت اهل بیت پیامبر علیهم السلام تعلق گرفته است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^(۴) «همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

۳- خداوند متعال چنان قابلیت ذریه و اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام داده که می‌توانند در هنگام مباحثه شرکت داده شوند:

ص: ۶۳

۱- ۹۶. سوره نساء، آیه ۵۴.

۲- ۹۷. سوره طه، آیه ۲۹ و ۳۰.

۳- ۹۸. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۴- ۹۹. سوره احزاب، آیه ۳۳.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (۱) «هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.»

۴ - خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب کرده و می فرماید: به مردم بگو که من جز مودت ذوی القربی چیز دیگری از شما نمی خواهم: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۲) «بگو: من هیچ پاداشی بر رسالتم از شما درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم].»

۵ - و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را امر می کند که تأکید و سفارش خصوصی نسبت به اهلش درباره نماز داشته باشد: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ (۳) «خانواده خود را بر نماز فرمان ده، و بر انجام آن شکیبا باش.»

از این آیات استفاده می شود که سنت خداوند در روی زمین آن است که خداوند اوصیای انبیا را از ذریه پاک و طیب و طاهر آنان انتخاب می کند. و این سنت از حضرت آدم علیه السلام ادامه داشته است که برخی از اوصیای انبیا غالباً نبی بوده اند. جز اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ص: ۶۴

۱- ۱۰۰. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲- ۱۰۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۳- ۱۰۲. سوره طه، آیه ۱۳۲.

که چون قرار نیست بعد از او پیامبری باشد اوصیای آن حضرت تنها وظیفه امامت و وصایت دارند و وحی بعد از آن حضرت قطع شده است.

انتخاب اوصیا از جانب خداوند

حال سؤال اساسی و مهم این است که چگونه وصایت و امامت بین ذریّه انبیا به ارث گذارده می شود؟ آیا به انتخاب مردم است، یا به اراده و مشیت الهی توسط انبیا و اوصیای قبل؟

با نظری گذرا به آیات قرآن پی می بریم که انتخاب اوصیا از جانب خداوند متعال صورت پذیرفته است.

اینک به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

۱ - خداوند متعال درباره کیفیت انتخاب یوسف علیه السلام به عنوان جانشین یعقوب و پیامبری برای بنی اسرائیل می فرماید: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (۱) «و این گونه پروردگارت تو را بر می گزیند، و از تعبیر خواب ها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و خاندان یعقوب تمام و کامل می کند، همان گونه که پیش از این، بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد، به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است.»

۲ - و نیز از زبان حضرت موسی علیه السلام نقل می کند که می فرماید: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي * كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا * وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنْتَ

ص: ۶۵

بِنَا بَصِيرًا * قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى؛ (۱) «و وزیرى از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را. با او پشتم را محکم کن. و او را در کارم شریک ساز. تا تو را بسیار تسیح گویم، و تو را بسیار یاد کنیم. چرا که تو همیشه از حال ما آگاه و بینایی. فرمود: ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد.»

۳- در مورد حضرت داوود علیه السلام می فرماید: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۲) «ای داوود! ما تو را خلیفه [و نماینده خود] در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن.»

تغییر ناپذیری سنت الهی

اگر سنت الهی در اوصیا و جانشینان انبیا آن است که آنان را از ذریه طیب و طاهر شان انتخاب کند، حال چگونه ممکن است که ادعا کنیم این سنت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امت اسلامی تغییر کرده باشد؟

خداوند متعال می فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ (۳) «هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییر نمی یابی.»

نقد کلام ابوالحسن ندوی

نقد کلام ابوالحسن ندوی

ابوالحسن ندوی در اعتراض به شیعه می گوید: «عقیده شیعه

ص: ۶۶

۱- ۱۰۴. سوره طه، آیات ۲۹ - ۳۶.

۲- ۱۰۵. سوره ص، آیه ۲۶.

۳- ۱۰۶. سوره فاطر، آیه ۴۳.

امامیه در مسئله امامت و خلافت با اهداف خدا و رسول او سازگاری ندارد؛ زیرا آنان به حکومت موروثی معتقدند.» (۱)

پاسخ

اولاً: مقصود از آن که امامت و وصایت اوصیای انبیا در ذریه و اهل بیت آنان قرار می گیرد آن است که خداوند به آنان قابلیت داده تا پذیرای این مقام گردند. اگر مراد از وراثت آن است که بگوییم: به صرف این که این ها اولاد پیامبرند و امام علی علیه السلام داماد او است باید امام باشند گرچه قابلیت این مقام را نداشته باشند، قطعاً شیعه امامیه به این معنا معتقد نیست.

ثانیاً: اگر آن گونه که ابوالحسن ندوی می گوید: حکومت موروثی شعار حکومت های مادی است و انبیا الهی باید از آن منزّه باشند، (۲) چه فرق است بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران؟ با آن که حکومت وراثتی را با در نظر گرفتن قابلیت ها در انبیای گذشته مشاهده می کنیم:

خداوند متعال می فرماید:

ص: ۶۷

۱- ۱۰۷. صور تان متضاد تان، ندوی، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- ۱۰۸. صور تان متضاد تان، ندوی، ص ۱۲ و ۱۳.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ (۱) «یا حسد می ورزند با مردم چون آن ها را خدا به فضل خود بهره مند نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آن ها فرمانروایی بزرگ عطا کردیم.»

از سوی دیگر مشاهده می کنیم که حضرت ابراهیم علیه السلام امامت را برای ذریّه خود درخواست کرده است، آنجا که خداوند می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (۲) «[به یاد آر] هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و همه را به جای آورد. خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. عرض کرد: این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود: [آری، اگر شایسته باشند] عهد من هرگز به ستمکاران نمی رسد.»

در این آیه، خداوند حکومت و امامت موروثی و نسبی را به طور مطلق نفی نکرده است، بلکه آن را از خصوص ستمگران از ذریّه حضرت ابراهیم علیه السلام سلب نموده است.

ثالثاً: ممکن است سرّ این که امامت و نبوّت و وصایت در نسل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته این باشد که از جهتی نسل پیامبر صلی الله علیه و آله نسلی طیّب و طاهر، و خانواده او خانواده ای الهی است و از طرف دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت نبوّت و کمالاتش در قلوب مردم جا گرفته و در میان آن ها از محبوبیت خاصی برخوردار است، مردم در صورتی که کسی را دوست داشته باشند وابستگان او را نیز دوست دارند. و کسی که مورد محبّت قرار گرفت در صدد اطاعت از فرامین او برخواهد آمد.

از همین رو بهترین افراد برای امامت و جانشینی و یا نبوّت، ذریّه و نسل پیامبرانند، هر چند این مقامات را ما بدون شرط ندانسته، برای آن قابلیت ها و شرطهایی را لازم می دانیم که از جمله آن ها، عصمت و علم لدنی و برتری در جامعه است.

ص: ۶۸

۱- ۱۰۹. سوره نساء، آیه ۵۴.

۲- ۱۱۰. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

با مراجعه به تاریخ انبیای الهی از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه وآله پی می بریم که نه تنها هر یک از انبیا، وصی یا اوصیایی برای خود داشته، بلکه وصی او از ذریه اش بوده است. و این نه به جهت مجرد قرار گرفتن آن در نسل و ذریه پیامبر بوده، بلکه این امر همراه با وجود قابلیت ها و اهلیت ها بوده است. اینک اوصیای برخی از انبیا را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱ - شیث وصی حضرت آدم علیه السلام

الف) مسعودی نقل می کند: «چون حوّا به شیث حامل شد، نور در پیشانی اش درخشان گشت، و هنگامی که او را زایید آن نور به فرزندش منتقل شد. و چون رشد کرده و کامل شد، آدم بر او وصیت نمود و اعلام کرد که او حجت خدا برای بعد از خود و خلیفه خدا در روی زمین خواهد بود ...» (۱)

ب) یعقوبی می گوید: «چون وقت وفات آدم فرا رسید فرزندش شیث و فرزندان او را دور خود جمع نمود و بر آن ها درود فرستاد و دعا به برکت نمود، و بر شیث وصیت کرد ... و او را امر نمود تا در میان اولادش قائم مقام او باشد. آنان را به تقوای الهی و حسن عبادت خدا امر کرده و از معاشرت با قایل لعین و اولادش نهی نمود ...» (۲)

او هم چنین می گوید: «شیث بعد از مرگ آدم علیه السلام به انجام وظایف خود قیام نمود. او قومش را به تقوای خداوند سبحان و عمل صالح امر می کرد.» (۳)

ص: ۶۹

۱- ۱۱۱. مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸، به اختصار.

۲- ۱۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۷.

۳- ۱۱۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۸.

عبدالله بن عباس می گوید: «چون هنگام وفات آدم رسید به شیث عهد و وصیت نمود و ساعات شب و روز و عبادت خلوت در هر ساعت از شبانه روز را به او تعلیم داد و او را خبر از وقوع طوفان داد. و ریاست بعد از آدم به او رسید. خداوند بر او ۵۰ صحیفه نازل کرد.» (۱)

۲- انوش، وصی شیث

انوش فرزند شیث در زمان آدم علیه السلام متولد شد. و چون هنگام وفات شیث شد بر فرزندش انوش وصیت نمود، و او را خبر داد به نوری که از جانب خود به سوی او منتقل شده است... (۲)

یعقوبی می نویسد: «انوش فرزند شیث بعد از پدرش قیام به حفظ وصیت پدر و جدش نمود و عبادت خود را به نحو احسن انجام داد. و قومش را نیز به حسن عبادت امر نمود.» (۳)

طبری می نویسد: «انوش، جانشین پدرش در سیاست و حکومت داری و تدبیر امور رعیت شد.» (۴)

و در جای دیگر می نویسد: «چون وقت وفات شیث شد فرزندان خود و نوادگانش را که عبارت بودند از: انوش، قینان، مهلائیل، یرد، اخوخ، و از زنان و فرزندانشان، دور خود جمع کرد، بر آنان درود فرستاده و دعا به برکت نمود... و به فرزندش انوش وصیت کرد که تقوا پیشه کرده و قومش را به تقوای الهی و حسن عبادت سفارش نماید و سپس از دنیا رحلت نمود.» (۵)

ص: ۷۰

۱- ۱۱۴. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷.

۲- ۱۱۵. مرآه الزمان، ص ۲۲۳.

۳- ۱۱۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۸.

۴- ۱۱۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵- ۱۱۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۸ و ۹.

۳ - قینان وصی انوش

مسعودی می نویسد: «انوش دارای فرزندی به نام قینان شد. او کسی بود که در پیشانی اش نور هویدا بود و بر مردم عهد گرفت.» (۱)

چون هنگام وفات انوش فرا رسید به فرزندش قینان وصیت نمود، و نور به قینان منتقل شد و او را از سزای که در او به ودیعت گذارده بود باخبر ساخت. و قینان به سیره پدرش رفتار کرد. (۲)

۴ - مهلائیل وصی قینان

یعقوبی می نویسد: «قینان فرزند انوش در حالی که مردی لطیف، باتقوا، و مقدس بود، در قوم خود قیام به انجام وظیفه کرد. او قوم خود را به اطاعت از خدا و حسن عبادتش و متابعت از وصیت آدم و شیث سفارش نمود. و چون مرگش فرا رسید فرزندان خود و فرزندان پسرش مهلائیل و یرد و متوشلح و لمک و زنان آنان و فرزندانشان را جمع کرده و بر آنان درود فرستاد و دعا به برکت نمود. آن گاه به مهلائیل وصیت نمود ...» (۳)

یعقوبی می نویسد: «بعد از قینان مهلائیل قیام به وظایف خود نمود و قوم خود را به اطاعت خداوند متعال و متابعت از پدرش دعوت نمود. و چون مرگش فرا رسید بر فرزندش یرد وصیت نمود آن گاه از دنیا رحلت کرد.» (۴)

مهلائیل به فرزندش وصیت کرده و مصحف را تعلیم او داد. و نیز چگونگی تقسیم زمین و آنچه در عالم حادث می شود را تعلیم او نمود. و کتاب سرّ الملکوت را که ملک به آدم تعلیم داده بود

ص: ۷۱

۱- ۱۱۹. مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۹.

۲- ۱۲۰. مرآة الزمان، ص ۲۲۴.

۳- ۱۲۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۹.

۴- ۱۲۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰.

تسلیم به او کرد، کتابی که مهر خورده نزد یکدیگر گذارده و از همدیگر به ارث می بردند.» (۱)

۵ - یوارد وصی مهلائیل

مسعودی می گوید: «مهلائیل دارای فرزندی به نام یارد (یوارد) شد. او نور را به ارث برده و به او عهد و وصیت شد ...» (۲)

پدرش بر او وصیت نمود و او را از سرّ مکنون و انتقال نور به او خبر داد. او مردی خوش سیرت بود. (۳)

یعقوبی می نویسد: «بعد از مهلائیل، یرد (یوارد) به وظایف او قیام نمود. او مردی مؤمن و کامل العمل برای خداوند سبحان و عبادت برای او بود. شبانه روز بسیار نماز به جای می آورد ...» (۴)

چون مرگش فرا رسید به فرزندش اخنوخ (ادریس) وصیت و عهد نموده و علومش را که نزدش بود به او نیز تعلیم داد و مصحف سرّ را به او تسلیم کرد. (۵)

۶ - ادریس نبی وصی یوارد

طبری می گوید: «... او اولین پیامبر بعد از آدم و حامل نور محمّدی بود ...» (۶)

مسعودی می گوید: «بعد از یرد (یوارد) فرزندش اخنوخ قیام به وظایف او نمود و او همان ادریس پیامبر است، که صابئه گمان می کنند که او هرمس است. او کسی است که خداوند - عزّ وجلّ - در کتابش خبر از مقام رفیع و عالی او داده است ... بر او سی

ص: ۷۲

۱- ۱۲۳. اخبار الزمان، ص ۷۷.

۲- ۱۲۴. مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰.

۳- ۱۲۵. مرآة الزمان، ص ۲۲۴.

۴- ۱۲۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۱.

۵- ۱۲۷. آخر الزمان، ص ۷۷.

۶- ۱۲۸. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.

صحیفه نازل شده بود، و بر شیت بیست و نه صحیفه نازل شد که در آن تهلیل و تسیح بود.» (۱)

یعقوبی می نویسد: «اخوخ (ادریس) اولین کسی بود که به قلم خط نوشت و او همان ادریس پیامبر است. به فرزندانش سفارش نمود تا عبادت را خالص برای خدا انجام دهند و صدق و یقین را پیشه نمایند، آن گاه خداوند او را به سوی خود بالا برد.» (۲)

خداوند متعال درباره ادریس در قرآن کریم می فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»؛ (۳) «و در این کتاب، از ادریس [نیز] یاد کن، او بسیار راست گو و پیامبر [بزرگی] بود. و ما او را به مقام والایی رساندیم.» ابن سعد از ابن عباس نقل کرده که گفت: «اولین پیامبری که بعد از آدم مبعوث شد، ادریس؛ یعنی اخوخ فرزند یرد بود. اخوخ دارای فرزندی؛ از جمله متوشلح بود که به او وصیت نمود ...» (۴)

۷ - متوشلح وصی ادریس

ادریس به فرزندش متوشلح وصیت نمود؛ زیرا خداوند به او وحی نموده بود که وصایت را در او قرار دهد. (۵)
مسعودی می نویسد: «بعد از اخوخ فرزندش متوشلح به وظایف او قیام نمود، شهرها را آباد کرد در حالی که نور در پیشانی اش بود.» (۶)

طبری می گوید: «اخوخ، متوشلح را جانشین خود بر امر

ص: ۷۳

۱- ۱۲۹. مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰.

۲- ۱۳۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۳- ۱۳۱. سوره مریم، آیات ۵۶ و ۵۷.

۴- ۱۳۲. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۳۹.

۵- ۱۳۳. اخبار الزمان، ص ۷۹.

۶- ۱۳۴. مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰.

خداوند قرار داد. و قبل از آن که به آسمان ها رود اهل بیتش را وصیت نمود ... او اوّل کسی بود که سوار بر اسب شد؛ زیرا روش پدرش را در جهاد پیمود، و نیز طریق پدرانیش را در عمل به اطاعت خدا دنبال کرد.» (۱)

۸ - لمک، وصی متوشلح

طبری می گوید: «چون هنگام وفات متوشلح رسید به فرزندش لمک وصیت نمود. «لمک» به معنای جامع است. و او پدر نوح بود که به او وصیت و عهد شده و صحف و کتاب های مهر زده شده که برای ادريس بود به او واگذار شد و وصیت به او منتقل گشت.» (۲)

يعقوبی می نویسد: «لمک بعد از پدرش به عبادت و طاعت خدا قیام نمود ... و چون مرگش فرا رسید، نوح، سام، حام، یافث و زنانیشان را فراخواند، تنها کسانی که از اولاد شیث باقی مانده بودند ... متوشلح بر آنان درود فرستاد و به برکت دعا نمود و عرضه داشت: از خداوندی که آدم را آفرید می خواهم که به شما از برکت پدرمان آدم عطا نماید و در اولاد شما مُلک و حکومت قرار دهد ...» (۳)

۹ - نوح نبی، وصی لمک

خداوند متعال درباره نبوت حضرت نوح می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ...»؛ (۴) «ما نوح و ابراهيم را فرستادیم، و در دودمان آن دو، نبوت و کتاب قرار دادیم.» و نیز می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ

ص: ۷۴

۱- ۱۳۵. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲- ۱۳۶. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳- ۱۳۷. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳.

۴- ۱۳۸. سوره حدید، آیه ۲۶.

سَنَهُ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً»؛^(۱) «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آن ها هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد.»

یعقوبی می نویسد: «خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - در زمان حیات جدّش اخنوخ که همان ادريس نبیّ بود به او وحی فرستاد. و قبل از آن که خداوند ادريس را به آسمان برد او را امر کرد که قومش را انذار کرده و آنان را از معاصی که انجام می دادند، نهی نموده و آنان را از عذاب برحذر دارد. او مردم را بر عبادت خداوند متعال دعوت نمود ...»

نوح بعد از خروجش از کشتی ۳۶۰ سال زندگی کرد. و هنگام وفات خود که رسید، سه فرزندش سام، حام، و یافث و فرزندان دیگرش را دور خود جمع کرد و آنان را وصیت کرده و به عبادت خداوند متعال امر نمود ...»^(۲)

۱۰ - سام، وصی حضرت نوح

ابن اثیر می نویسد: «نوح به فرزندش سام که بزرگ ترین فرزندش بود وصیت کرد.»^(۳)

ص: ۷۵

۱- ۱۳۹. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲- ۱۴۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۶.

۳- ۱۴۱. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶.

مسعودی می نویسد: «خداوند برای سام، فرزند نوح، ریاست و کتاب های فرستاده شده از آسمان را قرار داد ...» (۱)

یعقوبی می نویسد: «سام فرزند نوح، بعد از پدرش به عبادت خداوند و طاعت او قیام نمود ... و هنگامی که زمان وفاتش رسید به فرزندش ارفخشد وصیت نمود.» (۲)

۱۱ - ارفخشد، وصی سام

مسعودی می گوید: «قیم بعد از سام در روی زمین فرزندش ارفخشد بود.» (۳)

یعقوبی می گوید: «ارفخشد پسر سام قیام به عبادت خداوند متعال و طاعت او نمود، و بعد از گذشت ۱۸۵ سال از عمرش، خداوند به او فرزندی به نام شالح عنایت نمود. اولاد نوح در شهرها پراکنده شدند ...» (۴)

۱۲ - شالح، وصی ارفخشد

یعقوبی می گوید: «چون وقت وفات ارفخشد رسید اولاد و اهل خود را جمع کرده و آنان را به عبادت خداوند متعال و اجتناب از معاصی فراخواند. و به شالح فرزند خود فرمود: وصیت مرا قبول کن، و در بین اهلت بعد از من قیام کرده و عمل به طاعت خداوند متعال کن. این را گفت و از دنیا رحلت نمود.» (۵)

او هم چنین می گوید: «شالح فرزند ارفخشد در بین قومش قیام کرده و آنان را به طاعت خداوند متعال امر نموده و از معاصی نهی کرد، و از آنچه به اهل معاصی از مصیبت و عذاب خواهد رسید برحذر داشت. خداوند متعال بعد از گذشت ۱۳۰ سال به او فرزندی داد که نامش را «عابر» گذاشت. هنگام مرگش که فرا رسید به فرزندش عابر وصیت کرده و او را دستور به اجتناب از کارهای فرزندان قابیل لعین داد و آن گاه از دنیا رحلت نمود.» (۶)

این چهار نفر که ذکر شدند همگی از اوصیای نوح بودند ولی پیامبر نبودند.

ص: ۷۶

۱- ۱۴۲. اخبار الزمان، ص ۷۵.

۲- ۱۴۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۷.

۳- ۱۴۴. مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۴.

۴- ۱۴۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸.

۵- ۱۴۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸.

۶- ۱۴۷. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸.

قبیله «عاد» از ذریه نوح نبی به درجه ای بالا از پیشرفت رسیدند، ولی شیطان توانست در آن ها راه پیدا کرده و به عبادت بتان تشویقشان نماید.

خداوند متعال از بین افراد قبیله خودشان، حضرت هود علیه السلام را برای عبادت خدا مبعوث نمود. حضرت هود علیه السلام آن ها را تنها به عبادت خداوند و عمل به دین اسلام که پروردگار عالمیان تشریح کرده بود، دعوت نمود ...

خداوند متعال می فرماید: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ...»؛ (۱) «[ما] به سوی [قوم] عاد، برادرشان هود را فرستادیم، [به آن ها] گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست شما فقط تهمت می زنید [و بت ها را شریک او می خوانید] ...»

و نیز می فرماید: «وَأَذُكْرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ...»؛ (۲) «[سرگذشت هود] برادر قوم عاد را یاد کن، آن زمان که قومش را در سرزمین احقاف بیم داد در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته های دور و نزدیک آمده بودند که: جز خدای یگانه را نپرستید [و گفت: من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم ...»

و نیز می فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ * تَتْرَعُ النَّاسُ كَاتِبَهُمْ

ص: ۷۷

۱- ۱۴۸. سوره هود، آیات ۵۰ - ۵۵.

۲- ۱۴۹. سوره احقاف، آیات ۲۱ - ۲۵.

أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»؛ (۱) «قوم عاد نیز پیامبر خود را تکذیب کردند، پس [ببینید] عذاب و انذار های من چگونه بود. ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم ... که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده، از جا بر می کند.»

و قبیله ثمود نیز از ذریه حضرت نوح بودند. آنان بعد از قوم عاد زندگی کرده و قصرهای زیبایی را بین شام و مدینه بنا نمودند. ولی بعد از مدتی طغیان و سرکشی کرده و به عبادت بت ها مشغول شدند. خداوند متعال از بین قبیله خود، صالح را به جهت بشارت و انذار فرستاد ...

خداوند متعال در این باره می فرماید: «وَالِیْ تَمُوْدَ اٰخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسِيءْتُمْغَفِرُوْهُ ثُمَّ تُوْبُوْا اِلَيْهِ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ ...»؛ (۲) «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست. اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت، از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگارم [به بندگان خود] نزدیک، و اجابت کننده [خواسته های آن ها] است ...»

۱۴ - وصیت ابراهیم به فرزندش اسماعیل علیهما السلام

بعد از حضرت نوح علیه السلام یکی پس از دیگری اوصیا برای هدایت مردم از طرف خداوند متعال مأمور به وظیفه و هدایت خلق بودند، تا آن که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را مبعوث به شریعت حنیفیه نمود.

ص: ۷۸

۱- ۱۵۰. سوره قمر، آیات ۱۸ - ۲۰.

۲- ۱۵۱. سوره هود، آیات ۶۱ - ۶۸.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ...»؛^(۱) «ما ابراهيم را [نيز] فرستاديم، هنگامي که به قومش گفت: خدا را پرستش کنيد و از [عذاب] او پرهيزيد که اين برای شما بهتر است اگر بدانيد ...»

و هنگامي که حضرت ابراهيم عليه السلام خواست از مکه کوچ کند به فرزندش اسماعيل وصيت نمود تا در کنار بيت الحرام اقامت کرده و حج و مناسک مردم را برپا دارد. و به او فرمود: خداوند تعدادش را زياد کرده و نسلش را پر ثمر کرده، و در اولادش برکت و خير قرار خواهد داد.^(۲)

و چون هنگام وفات اسماعيل عليه السلام فرا رسيد به برادرش اسحاق وصيت نمود. و همين طور وصيت از پدر به فرزند يا به برادر و يا يکي از افراد خانواده منتقل می شد.

۱۵ – وصيت داوود به سليمان عليهما السلام

حضرت داوود عليه السلام به فرزندش سليمان عليه السلام وصيت نمود و به او فرمود: «من در راه تمام اهل زمين حرکت می کنم ... پس به وصيت های پروردگارت عمل نما و ميثاق ها و عهدها و وصيت های او را که در تورات آمده عمل کن.»^(۳)

خداوند متعال در اين باره می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ الْمُؤْمِنِينَ * وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ ...»؛^(۴) «و ما به داوود و سليمان، دانشی عظيم داديم، و آنان گفتند: ستايش از آن خدایي است که ما را بر بسياری از بندگان مؤمنش برتری بخشيد. و سليمان وارث داوود شد ...»

ص: ۷۹

۱- ۱۵۲. سوره عنكبوت، آيات ۱۶ - ۱۸.

۲- ۱۵۳. تاريخ يعقوبی، ج ۱، ص ۲۸.

۳- ۱۵۴. تاريخ يعقوبی، ج ۱، ص ۵۷.

۴- ۱۵۵. سوره نمل، آيات ۱۵ - ۲۴.

حضرت زکریا علیه السلام به سنّ پیری رسیده بود و همسر او نیز زنی نازا بود، لذا از خداوند متعال فرزندی درخواست کرد که وارث او گردد. خداوند متعال در این باره می فرماید: «کهیحص * ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * اِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا * يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا * قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا * قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا * فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا * يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا * وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا * وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»؛ (۱)

«کهیحص. [این آیات] یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا. در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه [عبادت] پنهان خواند. گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فرا گرفته، و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده ام. و من از بستگان بعد از خودم بیمناکم [که حقّ پاسداری از آیین تو را نگه ندارند] و [از طرفی] همسر نازا و عقیم است، تو از نزد خود جانشینی

ص: ۸۰

بر من ببخش. که وارث من و دودمان یعقوب باشد، و او را مورد رضایت قرار ده. ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است، و پیش از این هم نامی برای او قرار نداده ایم. گفت: ای پروردگار من! از کجا برای من فرزندی خواهد بود، در صورتی که همسر من ناز است. و من هم از شدت پیری به فرتوتی رسیده ام. فرمود: این گونه است؛ پروردگارت گفته این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود. عرض کرد: پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده، فرمود: نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم با مردم نخواهی داشت؛ در حالی که زبانت سالم است. او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد، و با اشاره به آن ها گفت: [به شکرانه این موهبت،] صبح و شام خدا را تسبیح گوید. ای یحیی! کتاب خدا را با قوت بگیر. و ما فرمان نبوت [و عقل کافی] در کودکی به او دادیم. و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم، و پاکی [دل و جان] و او پرهیزکار بود. او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود، و جبار [و متکبر] و عصیانگر نبود. سلام بر او، آن روز که تولد یافت و آن روز که می میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می شود.»

عصر فترت

خداوند متعال می فرماید: «... قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (۱) «رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد، در حالی که حقایق را برای شما بیان

ص: ۸۱

می کند، تا مبادا [روز قیامت] بگویید: نه بشارت دهنده ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده ای! [هم اکنون، پیامبر] بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست.»

«فترت» در لغت به معنای مدتی است که بین دو زمان قرار می گیرد. و در اصطلاح اسلامی به معنای فاصله ای است که بین بعثت دو پیامبر قرار دارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از مدت زمانی که از پیامبری حضرت عیسی علیه السلام می گذشت مبعوث به رسالت شد. ولی در این مدت، انبیا و اوصیایی وجود داشتند که شریعت حضرت عیسی یا دین حنیف حضرت ابراهیم علیهما السلام را تبلیغ می نمودند.

حلبی در سیره خود نقل کرده که بعد از حضرت اسماعیل علیه السلام کسی به جز محمد صلی الله علیه و آله به شریعت مستقل مبعوث نشد. اما خالد بن سنان و بعد از او حنظله، این دو به تقریر و تبلیغ شریعت حضرت عیسی مبعوث بودند. (۱)

مسعودی و دیگران نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خالد بن سنان عبسی فرمود: «او پیامبری بود که قومش او را ضایع نمودند.» (۲)

احمد بن حنبل و دیگران خبری از صحابی محترم، سلمان فارسی نقل کرده اند که در آن، سخن از ملاقات او با یکی از اوصیای حضرت عیسی علیه السلام در سرزمین عموریه (۳) به میان آمده است. او

ص: ۸۲

۱- ۱۵۸. سیره حلبیه، ج ۱، ص ۲۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- ۱۵۹. مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳- ۱۶۰. عموریه: شهری از بلاد روم است. معجم الیلدان، حموی.

می گوید: «... من به صاحب عموریه ملحق گشتم و از خیرم او را مطلع ساختم. او گفت: نزد من اقامت نما. من با مردی که بر هدایت اصحاب و امر آنان بود اقامت نمودم. او گفت: سپس امر خدا بر او نازل شد. و چون حاضر گشت به او گفتم: من با فلان شخص بودم که فلان شخص مرا وصیت به فلان شخص نمود و همین طور تا این که فلان شخص مرا به تو وصیت کرد. حال تو مرا به چه کسی وصیت و امر می کنی؟ او به من فرمود: ای فرزندم! به خدا سوگند! من از کسی که ما بر آن بوده ایم اطلاع ندارم و لذا به آن امر نمی کنم، ولی زمانی پیامبری بر تو سایه می افکند که او مبعوث به دین ابراهیم علیه السلام است. او در سرزمین عرب خروج خواهد کرد... او دارای علاماتی است که بر کسی مخفی نمی باشد. او از هدیه استفاده می کند ولی از مال صدقه نمی خورد. بین دو کتفش مهر نبوت است. اگر تو توانستی در آن شهرها به او ملحق شوی این کار را انجام ده. او این را گفت و از دنیا رحلت نمود...» (۱)

اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت

اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت

در عصر فترت و نبود رسولان، اوصیایی از آباء و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و وظیفه رهبری جامعه جزیره العرب را بر عهده داشتند، اینک به شرح حال برخی از آنان در این عصر و زمان اشاره می کنیم:

۱ - الیاس بن مضر

یعقوبی می گوید: «الیاس بن مضر مردی باشرف بوده و فضیلتش آشکار بود. او اولین کسی بود که بر فرزندان اسماعیل به جهت تغییر

ص: ۸۳

سنتهای پدرانشان انکار کرد، و از او کارهای زیبایی ظاهر شد، به طوری که نسبت به کارهای او به حدی رضایت پیدا کردند که به هیچ یک از اولاد اسماعیل چنین رضایتی نداشتند. او آنان را به سنتهای پدرانشان بازگردانید تا این که سنت آنان به طور تمام به اول خود بازگشت.

او اولین کسی بود که شتران را برای خانه خدا به هدیه می فرستاد، و او اولین کسی بود که بعد از وفات ابراهیم علیه السلام رکن را قرار داد. و عرب او را تعظیم می نمود ...» (۱)

بنابر این، الیاس یکی از اوصیای رسولان صاحب شریعت بود که در حفاظت شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام می کوشید.

۲ - کنانه بن خزیمه

حلبی می گوید: «او بزرگمردی با حُسن و عظیم القدر بود که عرب به جهت علم و فضلش به او رجوع می کرد. او همیشه می گفت: وقت خروج پیامبری از مکه به نام «احمد» نزدیک شده است. پیامبری که مردم را به سوی خدا و نیکی و احسان و مکارم اخلاق دعوت نماید. او را متابعت کنید تا بر عزّت و شرف تان اضافه گردد. و هرگز آنچه را آورده تکذیب نکنید؛ زیرا برحقّ است.» (۲)

۳ - کعب بن لؤی

بلاذری و دیگران نقل کرده اند: «او مردی عظیم القدر در بین عرب بود. او چنان شخصیتی بود که زمان مرگش را به جهت تعظیمش مبدأ تاریخ قرار دادند، تا زمان عام الفیل که آن واقعه مبدأ تاریخ عرب شد. کعب در ایام حج برای مردم خطبه می خواند

ص: ۸۴

۱- ۱۶۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- ۱۶۳. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶.

و می فرمود: «ای مردم! بفهمید، و گوش فرا دهید و فرا گیرید ... همانا آسمان بنا شده و زمین گسترده شده است و ستارگان نشانه هایی هستند که بیهوده آفریده نشده اند تا روی خود از آن ها برگردانید ... صله رحم کنید ... به عهد خود وفا کنید ... حرمت این حرم را به پا دارید و به آن تمسّک نمایید؛ زیرا برای آن به زودی خبری خواهد بود و از آن، خاتم انبیا مبعوث گردد. خیرش را موسی و عیسی رسانده اند ...»

آن گاه گفت: ای کاش من شاهد نجوای دعوتش بودم!» (۱)

۴ - قصی بن کلاب

قوم خزاعه در مکه حکمرانی می کرده و متولّی امر بیت الله الحرام بودند تا آن که قصی بن کلاب به حدّ رشد رسید. قومش را جمع کرده و با کمک گرفتن از قومی دیگر با قبيله خزاعه جنگیدند تا این که ولایت بیت الله الحرام را به دست گرفتند ... او قبایل قریش را از بالای درّه ها و کوه ها جمع کرد، و برای آن ها در مکه «دار الندوه» را بنا نمود تا در آن اجتماع کرده و در امورشان مشورت نمایند، و بیت الله الحرام را به گونه ای ساخت که کسی هرگز آن را آن گونه نساخته بود. (۲)

ابن سعد نقل می کند: «قصی خطاب به قریش کرده و فرمود: ای جماعت قریش! همانا شما همسایگان خدا و اهل خانه او و اهل حرم هستید، و حاجیان، مهمانان خدا و زائران خانه اویند و آنان

ص: ۸۵

۱- ۱۶۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶ و ۴۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ سیره حلبیه، ج ۱، ص ۹ و ۱۵ و ۱۶؛ سیره نبویه

در حاشیه سیره حلبیه، ج ۱، ص ۹.

۲- ۱۶۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۲۴۰.

سزاوارترین مهمانان به کرامتند، پس برای آنان طعام و آب در ایام حج فراهم سازید ...» (۱)

حلبی می گوید: او اولین کسی بود که در مزدلفه آتش روشن کرد تا مردم هنگام کوچ کردن از عرفه آنجا را مشاهده نمایند ...» (۲)

این ها همان کارهایی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام انجام می داد.

۵ - عبدمناف بن قصی

بعد از فوت قصی، فرزندش عبدمناف جانشین او شد. او که اسمش مغیره بود قریش را وصیت به تقوای الهی و صله رحم نمود. (۳)

یعقوبی می گوید: «ریاست به عبدمناف فرزند قصی منتهی شد. او مردی جلیل القدر و دارای شرف عظیم بود.» (۴)

۶ - هاشم بن عبدمناف

ابن سعد می گوید: «هاشم بعد از پدرش دارای شرف شده و جلیل القدر گشت. قریش، ریاست و سقایت و مهمان داری حجج را به او واگذار کردند. هنگامی که ایام حج می شد در میان قریش می ایستاد و برای آنان خطبه می خواند ...» (۵)

۷ - عبدالمطلب بن هاشم

ابن سعد می گوید: «عبدالمطلب زیباترین مرد قریش از حیث صورت و از حیث جسم، کشیده ترین آنان بود. او در حلم و سخاوت برترین مردم به حساب می آمد ... او مردی خداشناس

ص: ۸۶

۱- ۱۶۶. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- ۱۶۷. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳.

۳- ۱۶۸. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۷؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷.

۴- ۱۶۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۵- ۱۷۰. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۴۶.

بود و ظلم و فجور را بس کاری عظیم می دانست. و هیچ پادشاهی نبود جز آن که او را اکرام کرده و شفیع می نمود...» (۱)

مسعودی می گوید: «از جمله کسانی که اقرار کننده به توحید و اثبات کننده جزا در قیامت و ترک کننده تقلید بود، عبدالمطلب بن هاشم است...» (۲)

او کسی بود که در عالم رؤیا مأمور به حفر چاه زمزم شد. (۳)

هنگامی که لشکر ابرهه با فیل هایش به قصد تخریب خانه خدا آمدند، در ملاقاتی که با او داشت تقاضای استرداد شتران خود را کرد. ابرهه گفت: چرا از من نمی خواهی که برگردم؟ او در جواب فرمود: «أنا ربّ الإبل، ولهذا البيت الّهدی زعمت أنّک ترید هدمه، ربّ یمنعک منه!» «من صاحب این شترانم و برای این خانه ای که تو گمان می کنی که می توانی آن را خراب کنی پروردگاری است که تو را از این کار منع خواهد کرد.» او از این کلام وحشتی در دلش افتاد.

آن گاه عبدالمطلب اولاد خود و کسانی که با او بودند را جمع کرده و به طرف درب خانه خدا روانه شد و آن را گرفت و فرمود: «... ای پروردگار من! همانا بنده، زاد و توشه خود را حفظ می کند، تو نیز راحله خود را حفظ فرما و از گزند دشمنان برحذر دار... در این وقت بود که خداوند بر سر اصحاب فیل پرندهگان ابابیل را فرستاد. (۴)

بلاذری می گوید: «... و چون آمنه، محمّد را زایید کسی را به سوی عبدالمطلب فرستاد و به او پیام رساند که برای تو فرزندی

ص: ۸۷

۱- ۱۷۱. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱.

۲- ۱۷۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۳- ۱۷۳. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۶.

۴- ۱۷۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۴؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۱؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۵.

متولد شده است. عبدالمطلب خوشحال با فرزندانش به سوی آمنه آمد. و چون فرزند را دید او را گرفته و در پارچه ای پیچیده و داخل کعبه نمود و این اشعار را خواند:

الحمد لله الذي أعطاني

هذا الغلام الطيب الأردان

أعيذه بالبيت ذي الأركان

من كل ذي بغى وذي شئتان

وحاسد مضطرب العنان(۱)

ابن عساکر و ابن اثیر نقل کرده اند که به این اشعار ابیاتی را اضافه کرد که در آخر آن چنین آمده است:

أنت الذي سُميت في الفرقان

في كتب ثابتة المبان

أحمد مکتوب علی اللسان(۲)

حلبی می گوید: «عبدالمطلب در عصر جاهلیت شراب (خمر) را بر خود حرام کرده و شخصی مستجاب الدعوه بود. او را به جهت سخاوتش فیاض می نامیدند ... و نیز از حکما و حلمای قریش به حساب می آمد.»(۳)

عبدالمطلب اولاد خود را به ترک ظلم و ستم امر می نمود و آنان را بر مکارم اخلاق تحریض می کرد و از امور پست نهی می نمود. همیشه می فرمود: از این دنیا ظالمی خارج نمی شود تا آن که از او انتقام گرفته شود و به سزای اعمالش برسد. تا این که مردی ظالم از اهل شام بدون آن که به عقوبت برسد هلاک شد. این خبر را به عبدالمطلب رساندند او فکر کرد و گفت: به خدا سوگند! همانا

ص: ۸۸

۱- ۱۷۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱.

۲- ۱۷۶. تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۶۹؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳- ۱۷۷. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱.

ورای این دار خانه ای است که محسن در آن به سزای احسانش و بدکار به جزای بدی هایش خواهد رسید.» (۱)

عبدالطلب کسی بود که بعد از آمدن قحطی طولانی در شبه جزیره عربستان مردم به او پناه آورده و به او گفتند: خداوند مکرر ما را به خاطر تو سیراب کرده است، از خدا بخواه که ما را سیراب گرداند. عبدالطلب با رسول خداصلی الله علیه و آله به طرف بیابان حرکت کردند و بعد از مقداری مناجات و خواستن از خدا، باران فراوانی برای آنان نازل شد. (۲)

مجلسی نقل می کند که برای عبدالطلب، جدّ رسول خداصلی الله علیه و آله بستری در سایه بان کعبه پهن می شد و هیچ یک از اولاد او به جهت جلالت قدر عبدالطلب بر روی آن نمی نشست، به جز رسول خداصلی الله علیه و آله که می آمد و بر روی آن می نشست. عموهای آن حضرت می آمدند تا او را از آن مکان دور سازند، که جدّش عبدالطلب می فرمود: فرزندانم را رها سازید. آن گاه دستی بر کمر او می کشید و می فرمود: همانا برای این فرزندم شأنی است. (۳)

یعقوبی می نویسد: «عبدالطلب به فرزندش زبیر وصیت به حکومت و امر کعبه نمود و به ابوطالب وصیت رسول خداصلی الله علیه و آله و سقاییت زمزم کرد. و به او فرمود: من در میان شما شرف عظیم گذاردم ...» (۴)

ص: ۸۹

۱- ۱۷۸. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱.

۲- ۱۷۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۲-۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳.

۳- ۱۸۰. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴ و ۱۴۶ و ۱۵.

۴- ۱۸۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳.

در دهمین سال هجرت، رسول خداصلی الله علیه وآله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوایف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکلیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجهالوداع، حجهالاسلام، حجه البلاغ، حجه الکمال و حجه التمام.

رسول خداصلی الله علیه وآله غسل کردند، دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند.^(۱) بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با وجود این، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد

ص: ۹۱

۱- ۱۸۲. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی هم که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند، به این تعداد افزوده می شود.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبر صلی الله علیه و آله با آن جمعیت کثیر، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»؛ (۱) «ای رسول ما! آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه های متعدد، از آنجا منشعب می شود. ورود پیامبر و یارانش به آنجا، در روز پنج شنبه، هجده ذی الحجه صورت گرفت.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند.

اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

ص: ۹۲

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی های خود و اعمال نادرست به او پناه می بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده ای نخواهد بود. گواهی می دهم معبودی جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.»

پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آنچه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ نمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!»

سپس فرمود: «آیا به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟»

همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «خداوندا! گواه باش.»

پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا»

و «بصری» است، در آنجا به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟»

در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول الله! آن دو چیز گران بها چیست؟

فرمود: «آنچه بزرگ تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آنچه کوچک تر است، عترت من می باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد.»

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند.

رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟»

مردم گفتند: «خدای و رسولش دانا ترند.»

فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.»

و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت:

«بارخدايا! دوست بدار، آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده.»

آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.»

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل نمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛^(۱) «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.»

جمعیت حاضر، از جمله بعضی از بزرگان حاضر که بعداً خلافت را از آن خود دانسته به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.»^{(۲)(۳)}

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت.»

حسین بن ثابت گفت: «یا رسول الله! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسن برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش!

ص: ۹۵

۱- ۱۸۴. سوره مائده، آیه ۶.

۲- ۱۸۵. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۱۲، ص ۷۸، ح ۱۲۱۶۷، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱.

۳- ۱۸۶.

در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلم گشت بیان می نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم

بخم فاسمع بالرسول منادیا(۱)

«ندا داد در روز غدیر خم پیامبرشان، پس به ندای رسول گوش فرا دهید».

تا آخر اشعار.

اجمالی از واقعه غدیر را که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند، بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.

ص: ۹۶

۱- ۱۸۷. الغدیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۶.

اکثر مسلمانان بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله از نصّ ایشان اعراض نموده و آن را انکار کرده یا به فراموشی سپردند، در حالی که قرآن مردم را به متابعت از آن دعوت کرده بود، و در نتیجه گرفتار مشکلات و مصیبت های فراوانی شدند.

۱ - خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد».

۲ - و نیز می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»؛ (۲) «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکار گرفتار شده است».

۳ - و نیز می فرماید: «وَرُبُّكَ يُخَلِّقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ

ص: ۹۷

۱- ۱۸۸. سوره انفال، آیه ۲۴.

۲- ۱۸۹. سوره احزاب، آیه ۳۶.

الْخَيْرَةُ»؛^(۱) «پروردگار تو هر چه می خواهد می آفریند، و هر چه بخواهد برمی گزیند، آنان [در برابر او] اختیاری ندارند».

اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نص

اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نص

طبیعی به نظر می رسد که انکار نص شرعی و الهی بر امام معصوم و واگذاری آن بر ائمت، دارای عواقب و خطراتی خواهد بود که از روشنفکران اهل سنت نیز پوشیده نمانده است. اینک به نقل برخی از عبارات آن ها می پردازیم:

۱ - دکتر احمد محمود صبحی

او می گوید: «نحوه فکر اهل سنت در مسئله سیاست و اصول حکم، یا به تعبیری جامع تر نظام بیعت، بسیاری از چالش ها را ایجاد نمود. سه خلیفه اول هر کدام به طریقی بر خلاف طریق دیگری حکم کردند، حال چگونه ممکن است که رأی اسلام را از عملکرد گوناگون آنان استنباط کرده و جمهور مسلمین بر آن اتفاق داشته باشند».^(۲)

او نیز می گوید: «هنگامی که معاویه به فکر افتاد تا خلافت را بعد از خودش برای فرزندش یزید به ارث گذارد، در نظام اسلامی بدعت گذارده و در آن تقلید جدیدی ایجاد نمود که با آن، سنت سلف را تغییر داد، و خلافت را شبیه پادشاهان فارس و بیزنطی ها نمود، و خلافت را - آن گونه که جاحظ گفت - به پادشاهی قیصر و کسری تبدیل نمود».^(۳)

او نیز می گوید: «هر چه که به اسم اسلام از تسلط و زور در عصر

ص: ۹۸

۱- ۱۹۰. سوره قصص، آیه ۶۸.

۲- ۱۹۱. نظریه الامامه لدى الشيعة الاثني عشرية، ص ۵۰۱.

۳- ۱۹۲. النظم الاسلامی نشأتها و تطورها، ص ۲۶۷.

خلفا جائز اتفاق افتاد، دین خدا از آن متبری است، و گناه آن تا روز قیامت به گردن کسانی است که چنین حکومتی داشتند»^(۱).

۲- جاحظ

او در عین حال که از طرفداران عثمان است به روش معاویه در حکومت داری اعتراض کرده و می گوید: «... معاویه در حکومت طریقه استبداد را پیش گرفت، و بر بقیه اعضای شورا و بر جماعت مسلمین از انصار و مهاجرین در سالی که آن را «سال جماعت» نامیدند، استبداد به خرج داد؛ سالی که سال جماعت نبود بلکه سال تفرقه و قهر و جبر و غلبه بود. سالی که در آن، امامت به پادشاهی کسروی منتقل شد و خلافت، منصبی قیصری گشت ...»^(۲).

۳- ابن قتیبه

او می گوید: «جهمیّه و مشبّهه در تأخیر علی - کرم الله وجهه - غلو کرده و حقش را ضایع کردند و در گفتار خود لجاجت به خرج دادند، گرچه تصریح به ظلم خود نکردند و خون او را بدون حقّ و از روی تعدّی بر زمین ریختند ... و او را به جهت جهل شان از امامت امامان خارج کرده و در جمله امامان فتنه گر قرار دادند، و بر خلافت او به جهت اختلاف مردم اسم خلافت نگذاشتند و در عوض یزید بن معاویه را به جهت اجماع مردم بر او مستوجب خلافت دانستند ...»^(۳).

۴- مقریزی

او می نویسد: «خدا و رسولش راست گفته اند که بعد از رسول خداصلی الله علیه و آل

ص: ۹۹

۱- ۱۹۳. همان، ص ۲۷۹.

۲- ۱۹۴. رسائل جاحظ، ص ۲۹۲-۲۹۷، رساله یازدهم.

۳- ۱۹۵. الاختلاف فی اللفظ و الردّ علی الجهمیّه و المشبّهه، ص ۴۷-۴۹.

خلفایی خواهند آمد که به هدایت و دین حق قضاوت نمی کنند و سنت های هدایت را تبدیل می نمایند ...» (۱).

۵- ابن حزم ظاهری

او می گوید: «یزید فرزند معاویه در اسلام آثار قبیحی را از خود به جا گذارد؛ اهل مدینه و بزرگان قوم و بقیه صحابه را در روز حزه در آخر دولتش به قتل رسانید، و حسین و اهل بیتش را در اول دولتش به قتل رسانید. و ابن زبیر را در مسجد الحرام محاصره کرد و حرمت کعبه و اسلام را بر پا نداشت ...» (۲).

او همچنین در «المحلی» می گوید: «پادشاهان بنی امیه تکبیر را در نماز اسقاط کردند و خطبه نماز عید فطر و قربان را مقدم داشتند تا آن که این مطلب بر روی زمین پخش شد. لذا صحیح است که بگوییم عمل هیچ کس به جز رسول خدا حجت نیست» (۳).

۶- ابو الثناء آلوسی

او در تفسیر آیه شریفه: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (۴) «و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین (شجره) درخت نفرین شده را که در قرآن ذکر کرده ایم. ما آن ها را بیم داده [و انداز] می کنیم، اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن ها نمی افزاید!»

روایاتی از ابن جریر، از سهل بن سعد، و از ابن ابی حاتم و ابن مردویه و بیهقی در «الدلائل» و ابن عساکر از سعید بن مسیب،

ص: ۱۰۰

۱- ۱۹۶. النزاع و التخاصم، ج ۱۲، ص ۳۱۵-۳۱۷.

۲- ۱۹۷. جمهره انساب العرب، ص ۱۱۲.

۳- ۱۹۸. المحلی، ج ۱، ص ۵۵.

۴- ۱۹۹. سوره اسراء، آیه ۶۰.

و روایت ابن ابی حاتم از یعلی بن مرّه و از ابن عمر، درباره خواب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که بنی امیه از منبر او همانند بوزینه بالا می رفتند. این خواب بر او دشوار آمد و خداوند این آیه را نازل کرد ... (۱)

۷- دکتر طه حسین مصری

او در کتاب «مرآه الاسلام» می گوید: «... خداوند مکه را در قرآن حرمت داده و نیز مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله را محترم شمرده است؛ ولی بنی امیه مدینه و مکه را مباح کردند. از یزید بن معاویه شروع شد که او سه بار مدینه را مباح کرده، غارت نمود. عبدالملک بن مروان نیز به حجاج بن یوسف اجازه داد تا مکه را مباح گرداند و چه جنایاتی که در آنجا انجام داد. همه این ها برای این بود که بلاد مقدّس برای فرزندان ابوسفیان و بنی مروان خاضع گردد. ابن زیاد با امر یزید بن معاویه، کشتن حسین و فرزندان و برادرانش و به اسارت گرفتن دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را مباح کرد ... مال مسلمانان ملک خلفا شد و آن گونه که دوست داشتند انفاق می نمودند، نه آن گونه که خدا دوست می داشت ...» (۲)

او همچنین می گوید: «طغیان و سرکشی، اصلی از اصول حاکم بین شرق و غرب عالم شد. زیاد و فرزندانش در روی زمین فساد می کردند تا حکومت را برای بنی امیه قرار دهند، و بنی امیه برای آنان این فساد را مباح کرده بود. و حجاج بعد از زیاد و فرزندش وارد عراق شد و عراق را پر از شرّ و منکر نمود» (۳)

ص: ۱۰۱

۱- ۲۰۰. تفسیر آلوسی، ذیل آیه.

۲- ۲۰۱. مرآه الاسلام، ص ۲۶۸-۲۷۰.

۳- ۲۰۲. همان، ص ۲۷۲.

او همچنین در کتاب «الفتنه الکبری» می گوید: «علیّ نزدیک ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او تربیت شده پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او بر ودیعه اش بود. او به حکم عقد اخوتی که با پیامبر بسته بود برادر او بود. او داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و پدر ذرّیه رسول صلی الله علیه و آله بود. او صاحب پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او در بین اهل بیتش بود. و به نصّ حدیث نبوی منزلت نزد پیامبر، همانند منزلت هارون نزد موسی است. اگر تمام مسلمانان چنین می گفتند و به حکم این مطلب علیّ را انتخاب می نمودند، هرگز از حقّ دور نمی شده و منحرف نمی شدند ...»

و همه چیز نشانگر کاندیداتوری علی بر خلافت بود ... خویشاوندی او با پیامبر صلی الله علیه و آله، سابقه او در اسلام، جایگاه او در بین مسلمین، بلاهای حسنی که در راه خدا کشیده، و سیره او که هرگز در آن انحراف و اعوجاج نبوده است و شدتش در دین و فقاقت و فهمش نسبت به کتاب و سنت و استقامت رأیش، همگی زمینه ساز امامت و خلافت او بود ... بنی هاشم از امر خلافت به طور عمد دور شدند و قریش بودند که آنان را چنین کردند؛ زیرا از آن می ترسیدند که برای بنی هاشم جماعتی جمع شود، و نمی خواستند که خلافت به دست قبیله ای دیگر غیر از قبیله خودشان قرار گیرد». (۱)

دکتر می گوید: «هر چه مردم می خواهند درباره معاویه بگویند، ولی او فرزند ابوسفیان رهبر مشرکان در جنگ احد و خندق است. او فرزند هند است که باعث قتل حمزه بود، که شکم او را دریده و جگر او را بیرون آورد، امری که نزدیک بود پیامبر به جهت آن جان تهی کند ...». (۲)

ص: ۱۰۲

۱- ۲۰۳. الفتنه الکبری، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- ۲۰۴. همان، ج ۲، ص ۱۵.

۸ - مؤرخ مشهور سید امیر علی هندی

«حکومت بنی امیه تنها اصول خلافت و تعلیمات آن را تغییر نداد، بلکه حکومت آنان منجر به واژگون شدن اساس مبدأ اسلام شد.» (۱).

او در جایی دیگر می گوید: «با به دست گرفتن خلافت توسط معاویه در شام حکومت بت پرستی سابق باز گشته و جای دمکراسی اسلامی را گرفت ...» (۲).

و در جایی دیگر می گوید: «و این چنین بت پرستی مکه باز گشته و سر از شام در آورد.» (۳).

او همچنین می گوید: «بنی امیه به جز عمر بن عبدالعزیز، اهل بت پرستی بوده و به مراعات نکردن شرع و ارکان دین مباحات می کردند؛ همان دینی که اعتراف به داشتن آن می کردند ... آنان کرسی خلافت را با جرایم دو چندان خود ملوث نمودند و در دریاهاى خون غوطه ور ساختند ...» (۴).

۹ - دکتر احمد امین مصری

وی در کتاب «ضحی الاسلام» می گوید: «... نظر اهل سنت به خلافت متعادل تر و قوی تر و نزدیک تر به عقل است! گر چه باید آنان را مؤاخذه شدید نمود بر این که نظریه خود را به طور محکم و قوی پیاده نکردند، آنان از امامان خود به طور صریح انتقاد نکردند، و هنگامی که ظلم نمودند در مقابلشان نایستادند، و هنگامی که ستم کردند آنان را در راه مستقیم قرار ندادند، و احکامی که بتواند

ص: ۱۰۳

۱- ۲۰۵. مختصر تاریخ العرب و التمدن الاسلامی، ص ۶۳.

۲- ۲۰۶. روح الاسلام، ص ۲۹۶.

۳- ۲۰۷. همان، ص ۳۰۰.

۴- ۲۰۸. همان، ص ۳۰۱.

جلوی ظلم خلیفه بر امت را بگیرد وضع نکردند، بلکه در مقابل آن ها تسلیمی داشتند که ناخوشایند بود، و لذا آنان بزرگترین جنایت را بر امت وارد ساختند»^(۱).

او نیز در کتاب «یوم الاسلام» می گوید: «رسول اسلام در آن مرضی که با آن از دنیا رحلت نمود، اراده کرد که متولی امر مسلمین بعد از خود را تعیین کند آنجا که بنا بر نقل صحیحین فرمود: بیاورید تا نامه ای بنویسم که بعد از من گمراه نشوید ... ولی آنان امر خلافت را برای هر کسی از مسلمانان که قصد داشته باشند قرار می دهند، و لذا تا این زمان در امر خلافت اختلاف وجود دارد. اسلام در عصر رسول خداصلی الله علیه وآله قوی و متین بود، ولی چون از دنیا رحلت نمود معرکه های خانمان سوز شروع شد»^(۲).

او همچنین می گوید: «از مظاهر خلافت، اختلافی بود که صحابه در مورد متولی امر خلافت بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله پیدا کردند، و این خود ضعف لیاقت آن ها را می رساند؛ زیرا قبل از آن که پیامبرصلی الله علیه وآله دفن شود اختلاف نمودند ...»^(۳).

او همچنین در کتاب «فجر الاسلام» می نویسد: «چون بنی امیه خلافت را به دست گرفتند، عصبیت همانند عصر جاهلیت به حال خود باز گشت»^(۴).

۱۰ - دکتر علی سامی نشار

او می گوید: «... خلیفه دمشق گوش هایش در جاهلیت اولی از

ص: ۱۰۴

۱- ۲۰۹. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲- ۲۱۰. یوم الاسلام، ص ۴۱.

۳- ۲۱۱. همان، ص ۵۳.

۴- ۲۱۲. فجر الاسلام، ص ۷۹.

صوت کنیزان و آواز خوانان و آلات لهو و لعب پر شده بود. او به طور علنی و مخفیانه مرتکب گناه می شد ... و فحشاء را بین مردم گسترش می داد ...» (۱).

او نیز می نویسد: «ابوسفیان عقیده کفر آمیزش را هنگامی که عثمان بن عفان به حکومت رسید ابراز داشت، آنجا که گفت: حکومت بعد از تیم وعدی به شما رسید، پس به مانند توپ آن را دست به دست کنید و میخ های آن را در بنی امیه قرار دهید؛ زیرا خلافت ملک و حکومت است و من نمی دانم که بهشت و دوزخی باشد. (۲) و عثمان گر چه او را طرد نمود ولی چیزی نگذشت فکر نکنم که ریسمان های این خانواده کافر بر جایگاه های خلافت قرار گرفت، و زمانی که این خانواده متولی امر حکومت شدند نفس های مسموم آن ها در بیشتر احیان ظاهر شد.» (۳).

او نیز می گوید: «من معاویه را از سم دادن به حسن - علیه السلام - تبری نمی کنم؛ زیرا این مرد اصلاً مسلمان نبود، بلکه به تمام معنای کلمه جاهلی بود که استعداد ارتکاب هر گونه گناهی در راه فرزندش یزید را داشت. این مردی که آزاد شده در فتح مکه بود مُرد بعد از آن که برخی از بزرگان صحابه؛ همچون حجر بن عدی و اصحابش را به نحو مرگ صبر به قتل رسانید. او مُرد بعد از آن که از مردم برای فرزندش یزید بیعت گرفت، و لذا امر خلافت به پادشاه جاهلی منتقل شد که با آن آل معاویه خلافت را یکی پس از دیگری به ارث

ص: ۱۰۵

۱- ۲۱۳. نشأه الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲- ۲۱۴. النزاع و التخاصم، ص ۳۱.

۳- ۲۱۵. نشأه الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۱ - عباس محمود عقاد

او در کتاب خود «معاویه فی المیزان» می نویسد: «قیام دولت بنی امیه بعد از عصر خلافت، حادثه ای عظیم و پرخطر در تاریخ اسلام و تاریخ عالم بود». (۲)

طبری مدرکی را از سعید بن سوید نقل می کند که معاویه خطاب به مردم گفت: «من با شما ن جنگیدم تا روزه داشته، نماز خوانده، حجّ به جا آورده و زکات دهید؛ زیرا من می دانم که شما این اعمال را انجام می دهید، ولی من با شما قتال کردم تا امیر بر شما گردم». (۳)

۱۲ - دکتر محمود خالدی، استاد دانشگاه یرموک، اردن

او می نویسد: «بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله نظام خلافت به طور جدیدی ظهور پیدا کرد ... و باب اجتهاد در آن راه پیدا نمود. نحوه خلافت مورد بحث و جدل و اجتهاد بین عموم مسلمین قرار گرفت، و آرا و نظریات متعددی حول آن پدید آمد و فرقه ها و جماعت های سیاسی و دینی بر محور شکل گیری خلافت و طریقه اختیار خلیفه و خانه ای که از آن اختیار می شود پدید آمد، و این اختلاف منجر به ظهور شکل ها و نمونه های مختلفی از خلافت شد ...». (۴)

این مشکلات و اختلافات، همه از عوارض و آثار انکار نصّ بر امامت اهل بیت و در رأس آنان علی بن ابی طالب بوده است.

۱۳ - مصطفی رافعی، دکترای حقوق در دانشگاه پاریس

ص: ۱۰۶

۱- ۲۱۶. همان، ج ۲، ص ۴۶.

۲- ۲۱۷. معاویه فی المیزان، ج ۳، ص ۵۴۲.

۳- ۲۱۸. همان، ص ۶۱۱، به نقل از طبری.

۴- ۲۱۹. الاصول الفکرية للثقافة الاسلاميه، ج ۳، ص ۱۶.

او درباره عصر بنی امیه می گوید: «در این عصر شما انقلابی گسترده، بلکه ریشه ای در تطبیق خلافت به عنوان نظام حکومتی مشاهده می کنید. حکومتی که از جوهر اولش به عنوان یک عمل دینی دور شده است. در این عصر بود که خلیفه برای خود کاخ می سازد، و سریر انداخته و شرطه برپا می دارد... در این عصر است که معاویه سنت جدیدی را به راه انداخته است و برای پیاده کردن و تثبیت آن تمام حيله ها را به کار گرفته، تا این نظام بین عموم مسلمانان مورد متابعت قرار گیرد».(۱)

۱۴ - محمد رشید رضا

او در تفسیر «المنار» می نویسد: «... چگونه بنی امیه حکومت اسلام را فاسد نمود و قواعد آن را خراب کرد، و برای مسلمانان حکومت شخصی ابدی جعل نمود، پس وزر آن و وزر هر کس که به آن عمل کرده و عمل می کند تا روز قیامت بر گردن او است».(۲)

۱۵ - سید قطب

او می گوید: «چون بنی امیه آمدند و خلافت اسلامی، سلطنتی خانوادگی و دائمی در بنی امیه شد، این موضوع از وحی و دستورات اسلام نبود، بلکه از تعلیمات جاهلیت بود که درخشنده گی روح اسلامی را خاموش کرد».(۳)

او نیز می گوید: «عثمان به سوی رحمت پروردگارش رفت، ولی دولتی اموی را برای بعد از خودش با تمهیداتی که خصوصاً در شام فراهم کرد، برپا گذاشت. و نیز با عنایت به افکار اموی که با روح

ص: ۱۰۷

۱- ۲۲۰. مصطفی رافعی، الاسلام نظام انسانی، ص ۳۰.

۲- ۲۲۱. تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳- ۲۲۲. العدالة الاجتماعیه، سید قطب، ص ۱۵۴.

اسلام سازگاری نداشت حکومت موروثی را تأسیس نمود»^(۱).

او در جای دیگر می گوید: «دائره اسلام بعد از آن گسترش یافت، ولی بدون شک از روح تهی شد. و اسلام گسترش یافته در صورتی که از روح تهی باشد چه ارزشی دارد؟ و اگر قوتی که در طبیعت این دین نهفته است نبود و نیز فیضی که در بنیه روحی آن است نمی بود به طور حتم در ایام خلافت بنی امیه کافی بود که اسلام به طور کلّ نابود گردد و آخرین لحظات حیات خود را طی کند»^(۲).

او نیز می گوید: «این تصور نسبت به حقیقت حکومت داری تا حدودی بدون شک در عهد عثمان تغییر پیدا کرد. از بدی طالع او این که عثمان در سنین پیری به خلافت رسید، و لذا نسبت به مسلمات اسلام نقطه ضعف از خود نشان داد. و در مقابل کید مروان و کید امیه که در پناه او انجام می دادند اراده اش برای مقابله با آنان ضعیف بود. عثمان همّتش این بود که امامی باشد که به او آزادی تصرف در اموال مسلمین به بذل و بخشش داده شده است. عثمان در پاسخ به اعتراض منتقدین خود در اعمال این سیاست می گفت: «اگر من چنین نکنم پس در چه چیزی امام شمایم؟!».

همان گونه که هم او این بود که در مسلط نمودن بنی معیط و بنی امیه از نزدیکانش بر گردن مردم آزاد باشد، که در بین آنان حکم، تبعید شده رسول خداصلی الله علیه وآله بود، به مجرد این که حقّ او است که اهلش را اکرام کرده و به آنان نیکی کند و حقوقشان را مراعات نماید»^(۳).

ص: ۱۰۸

۱- ۲۲۳. همان، ص ۱۶۱.

۲- ۲۲۴. العدالة الاجتماعیه، ص ۱۹۴.

۳- ۲۲۵. العدالة الاجتماعیه، ص ۱۸۶.

او در جایی دیگر می گوید: «عثمان از بیت المال مسلمین به همسر دخترش حارث بن حکم در روز عروسی اش دویست هزار درهم بخشید. چون صبح شد زید بن ارقم خزینه دار اموال مسلمین در حالی که حزن در صورتش نمایان و چشمانش اشکبار بود به نزد عثمان آمد و از او خواست که از ادامه کارش او را عفو کند.

چون عثمان از سرّ قضیه آگاه شد که به جهت بخشش به دامادش از اموال مسلمین ناراحت شده است با تعجب به او گفت: ای فرزند ارقم! آیا به جهت این که من به رحم صله داده ام گریه می کنی؟ آن مردی که روح اسلام را درک کرده بود به او گفت: نه ای امیرمؤمنان! بلکه گریه ام بدین جهت است که گمان می کنم تو این مال را در عوض آنچه در راه خدا در زمان حیات رسول خداصلی الله علیه و آله انفاق کرده ای برداشتی. به خدا سوگند! اگر صد درهم به او داده بودی باز هم زیاد بود.

عثمان از این که این شخص قلبش به این اندازه گسترش و طاقت ندارد که ببیند از اموال مسلمین به اقوام خلیفه مسلمین داده می شود، به او گفت: کلیدها را رها کن ای فرزند ارقم؛ زیرا ما کسی غیر تو را به زودی برای این کار خواهیم یافت» (۱).

او در جایی دیگر می گوید: «مثالها درباره سیره و روش عثمان در بی عدالتیها بسیار است. به زبیر یک روز ششصد هزار داد، و به طلحه دویست هزار. و به مروان بن حکم خمس خراج افریقا را بخشید. و چون به جهت این رفتارش گروهی از صحابه و در رأس آنان علی بن ابی طالب او را اعتراض و سرزنش کردند در جواب

ص: ۱۰۹

گفت: برای من قوم و خویش و رحم است. باز بر او انکار کردند و از او پرسیدند: مگر برای ابوبکر و عمر، خویش و رحم نبوده است؟ او در جواب گفت: ابوبکر و عمر در منع از اقوام شان مورد محاسبه قرار می گیرند و من در عطا کردن به اقوامم. بعد از آن، صحابه در حالی که غضبناک بودند از نزد او برخاستند» (۱).

این مشکلات همه از انکار نصّ الهی بر امامت و خلافت خلیفه مسلمین صورت گرفت. اگر مسلمانان نصّ بر امامان بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله را انکار نمی کردند هرگز به این مصیبت ها گرفتار نمی شدند، مصیبت هایی که علمای اهل سنت به آن اعتراف کرده و از آن ها گله دارند، مصیبت هایی که هرگز جامعه شیعی به جهت پیروی از اهل بیت علیهم السلام به آن مبتلا و گرفتار نشد.

ص: ۱۱۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

